

۹

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت

سال اول/ شماره نهم / آذر ۱۳۹۵

زن در جامعه؟ یا در زاویه؟!

نخبگان آسمانی در زمین

عمران دهواری از میان مارفت


بسم الله الرحمن الرحیم
اولین نشریه مستقل

راوی

ماهنامه دینی، اجتماعی و حقوقی اهل سنت
سال اول - شماره نهم - آذر ۱۳۹۵

صفر - ربیع الاول - ١٤٣٨
November - December 2016

مدیر مسئول: ابراهیم احراری خلف
سردبیر: مهدی نخل احمدی
هیئت تحریریه :
ابراهیم احراری خلف
سعود عباسی
مهدی نخل احمدی
عامر عالی
حبیب اللّه سربازی
انعام دهواری
عیسی طاهری
ویراستار: گروه ویراستاری راوی
طرح و گرافیک: راوی



فهرست

سخن حکیمانه

«مَا جَاءَ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ
فَعَلَى الرَّأْسِ وَالْعَيْنِ ، وَمَا جَاءَ عَنِ الصَّحَابَةِ اخْتَرْنَا ،
وَمَا كَانَ مِنْ غَيْرِ ذَلِكَ فَهُمْ رِجَالٌ وَنَحْنُ رِجَالٌ»

امام ابوحنیفه -رحمه الله- می گوید: هر وقت حدیثی از رسول الله -صلی الله علیه و سلم- آمد بر سر و چشمم و اگر از صحابه روایتی نقل شد بهترین آن را انتخاب می کنیم.

و اگر از تابعین بود آنان رجال اند و ما نیز رجال هستیم.

به‌سوی قله اتحاد...

ســر مقاله



ابراهیـم احـراری خلـف

خداونـد حکیـم و علیـم چـه زیبـا رهنمـود پیـروزی را فـرا روی بشـریت قـرار مـی دهد:[وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعاً وَلَا تَفَرَّقُوا] (آل عمـران: ۱۰۳) بلـه بـا اسـلوبی یگانـه همـه کنـار هـم جمـع گردنـد و از چندگانگـی و پراکندگـی بپرهیزنـد... ایـن فرمـان آسـمانی دقیقـا اشـاره بـه همدلـی و جمـع شـدن بـر محـوری آسـمانی بـرای رسـیدن بـه قـدرت و سـعادت و رسـتگاری دارد و آنکـه از هـوای خیـالات و طمـع هـا و افـکار ناصحیـح دوری کـرده بـه آینـده ای روشـن بنگریـم. طبیعـت زندگـی انسـانی بـرای ادامـه بقـا و قـدرت و رسـیدن بـه عـزت و سـربلندی همـکاری جمعـی را مـی طلبـد بـا نگاهـی بـه تاریـخ حیـات گذشـتگان و حـال جهـان ایـن اصـل کامـلا مشـهود و قابـل لمـس و ضـروری بـه نظـر مـی رسـد. ایـن اصـل در ذات خـود مـورد مناقشـه نیسـت و شـاید مخاطـب را شـگفت زده نگردانـد و چـه بسـا بگویـد کـه ایـن یـک امـر بدیهـی و غیـر قابـل انـکار هسـت! خـوب پـس چـه ارمغانـی را مـی خواهـی تقدیـم کنـی؟!!!

سـخن دقیقـا در همینجاسـت: جمعیـت ۲۵ درصـدی اهـل سـنت ایـران حداقـل بـا بیسـت میلیـون جمعیـت -جـدا از چنـد میلیـون هدایـت یافتـه از هموطنـان عرب و غیـر عـرب - جایـش کجـای ایـن مقولـه هسـت و آیـا تاکنـون از ایـن اصـل و قانـون فطـری در جهـت بقـا و اسـتحکام و پایـداری و حمایـت از خویـش بهـره بـرده اسـت یـا نـه؟!!!

امـروز بـه هـر آییـن و اندیشـه ای- هـر چنـد بـا چنـد هـزار نفـر جمعیـت- کـه مـی نگریـم تشـکل هـای عقیدتـی و سیاسـی و قومـی تـا سـطوح عالی در سـازمان ملـل را شـکل داده انـد و بمجـرد انـدک خبـری کـه مربـوط بـه گـروه شـان شـودواکنش نشـان داده وآن را منعکـس کـرده و رسـانه ای مـی گرداننـد و در پرونـده هـای حقـوق بشـری جـای مـی گیـرد و قطعنامـه هـا و تومارهـا صـادر و امضـا شـده و دادخواهـی مـی کننـد. حـال اگـر نگاهـی بـه خویـش و واقعیـت هـا و موجودیت هایمـان بینـدازیـم- جـدا ازشـکل گیـری رسـانه هـای اهـل سـنت در چنـد سـال گذشـته آن هـم انحصـار در چهـار شـبکه کـه افتـان و خیـزان تمـام تلاششـان را بـرای رسـاندن دردهـا و آلام ملـت مظلـوم و بـی پنـاه اهـل سـنت ایـران مـی کننـد - متوجـه ایـن خـلاء بزرگ و زشـت و تاریـک مـی گردیـم! تـا کـی بایـد بدنبـال صداهـا و قلـم هایـی بگردیـم کـه گاه گاهـی بـا نعـل وتختـه زدن , اسـمی هـم از دردهـای جانـکاه و شـنیده نشـده مـا ببرنـد؟!!!

تـا کـی بایـد منتظـر دولتـی و ملتـی بگردیـم کـه گـوش هایـش را بـرای داسـتان هـای غـم بـار مـا بگشـاید کـه شـاید چنـد نفـری هـم از ایـن راه بـه نـان و نوایـی برسـند؟!!!

تـا کـی بایـد منتظـر خبـر دسـتگیری و اعـدام و تـرور

و مرگ های برگزیدگان و دردمندان و دعوتگرانمان باشیم و بر آثارشان اشک غم و حسرت و ندامت بریزیم؟!!!

تا کی باید همچون بردگان برای رسیدن به نظافت و روشن وخاموش کردن وزارت خانه و ادارات کل و موسسات دولتی حاکم بر ایران سرخم کرده و چاپلوسی نموده و دم تکان دهیم که ما را هم شهروند درجه ۳ بپذیرید و با زبان هایمان نعلین آخوندهای خرافه پرور و ستمگر و دزد را براق نماییم ؟!!!

تا کی در خلوتگاه های مساجد و خانه هایمان بنالیم و دست به دعا بر داریم و اشک بریزیم و فریا برآوریم که خدایا به دادمان برس؟!!!

هرگز ناله های اشک آلود جناب سروان الف را در نیمه های شب سرد در دخمه های تاریک مسجد ماخونیک بیرجند فراموش نخواهم کرد که می نالید : ای خدا !!! ای الله !!! ای پناه ما!!!! از این همه اهانت و ذلت خسته شدیم!!! خدایا! تا کی در زیر زمین های خانه هایمان مثل دزدها نماز بخوانیم؟!!! خدایا !!!چگونه راضی شدی خانه ات را در مشهد- مسجد جامع فیض- را خراب کرده و محل لهو و لعب تبدیل کنند؟!!! خدایا !!! از بس سکوت کردیم و مصلحت اندیشی کردیم داریم می ترکیم!!! خدایا !!! به دادمان برس و نجات دهندگانی را از جانب خودت برای نجاتمان بفرست....

بله هرگز نمی توان فراموش کرد و باذن الله فراموش نخواهیم کرد. چه زیبا شاعر دردمند شرق اقبال لاهوری ره می فرماید:

خدا آن ملتی را سروری داد
که تقدیرش بدست خویش بنوشت
به آن ملت سروکاری ندارد
که دهقانش برای دیگران کشت

آیا الا زمان آن فرا نرسیده که به دست خویش و به دست جوانان و آگاهانمان - نه شهرت طلبان و فرصت طلبان و قدرت طلبان- این تومار یأس و نامیدی را در هم بپیچیم و تقدیر سراسر عزت و افتخارمان را با یاری الله رقم بزنیم؟

شاعر خردمند ترکمن مخدوم قلی ره اشارات رمزآلودی به همدلی و اتحاد برای رسیدن به اهداف بزرگ دارد: «نگذارید که با ایجاد تفرقه در بین خود، شادی دشمن و شیطان را فراهم سازید.»

این شاعر زیرک بخوبی متوجه نقشه های شوم دشمن در شکست و زبونی یک جامعه شده و آن را به آیندگان گوشزد می کند . شعله ورساختن اختلاف و تفرقه در یک ملت و بدنبالش شادمانی و پایکوبی دشمنان بشریت بر خاکسترهای چندگانگی و بیگانگی و غفلت و نسیان...

دوست دارم ضرب المثل هایی را که از هموطنان ترکمن مان در راستای رهیابی به اتحاد و شکوه عزت بیاورم تا هم پاسخی به جوانان برومند ترکمن در التزام به اسلام داشته باشم و هم یاد آور شوم اهل سنت ایران از هر نژاد و تیره و زبانی همه با هم یکی هستند و یک درد مشترک...

دولتی قاچان یالی‌دیر: مردمی که با هم متحد نباشند، انگار بخت و اقبال از آنان برگشته است.

آغزی بیرا تانگری بیر / آغزی آلانی قانگری

: کسانی که با هم متحد باشند، خداوند پشتیبان آنان خواهد بودو اگر متحد نباشند، براحتی شکست پذیر خواهند بود.

آغزی بیر گوتارسنگ / آغیر بولماز :اگر هر چیزی را بطور دسته جمعی بلند بکنند، سنگین نخواهد بود.

آلتی نینگ آغزی بیر بولسه / آسمانداقینی آلار آلتمشینگ آغزی آلا بولسه / آغزینداقینی آلدیرار: اگر شش نفر با هم متحد باشند، به آنچه که در آسمان است، دست خواهند یافت. اگر ۶۰ نفر با هم متحد نباشند، لقمه دهان خود را از دست خواهند داد.

درست است ۶۰ نفر که هیچ اگر ۶۰ میلیون نفر هم متحد نباشند لقمه شان را از دست خواهند داد . چه زیبا در این مثال ترکمنی نقش جوانان و حمایت از آنان برای رسیدن شکوه و جلال و آزادی را بیان می کند : آرقالی ییگید / قورد آلار : جوانی که پشتوانه داشته باشد، گرگ شکار خواهد کرد!!!

من معتقدم الان مناسب ترین زمان و مساعد ترین فضا برای جامعه اهل سنت ایران در داخل و خارج در جهت تشکلی فراگیر و هدفمند در معرفی و دفاع از خود و بیان دردها و آلام میلیون ها نفر از کرد و ترک و بلوچ و عرب و تالش و ترکمن و خراسانی و فارسی و هرمزگانی و....است.الان درست زمانی است که احزاب و افراد و گروه های اصلاح طلب و سازشکار وفرصت طلب و خریداری شده , حنایشان بی رنگ شده و طبل رسوایشان در عالم کوبیده گردیده و تعاریف بی رنگ و بی بویشان خریداری ندارد و تاریخ مصرف دریوزگیشان به نظام پلید و استبدادی و فرقه گرا و تکفیری ولایت فقیه به پایان رسیده است و از طرفی جامعه جهانی بدنبال خبرهای غم آلود و ضد حقوق بشری از درون جامعه اهل سنت ایران, منتظر فریاد و دادخواستی منسجم و هماهنگ است و از همه مهمتر بر اساس نمونه های آماری از درون و متن مردم قریب به صددر صد جامعه اهل سنت ایران خواهان چنین تشکلی براساس موازین الهی و بین المللی هستند . همه اقشار جامعه اهل سنت تنها بدنبال حقوق از دست رفته و پایمال شده و فراموش شده شان نیستند بلکه مطالباتی را می خواهند ومی طلبند که یک شهروند در جه یک آگاه به حقوق خویش می طلبد .مازاد بر همه این موارد خواهان تمامی حقوق قومی و ملی خویش می باشد.

خداوند حکیم و علیم در آیات زیر چنین بیان می فرماید :

[وَلَا تَكُونُوا كَالَّذِينَ تَفَرَّقُوا وَاخْتَلَفُوا مِنْ بَعْدِ مَا جَاءَهُمُ الْبَيِّنَاتُ وَأُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ عَظِيمٌ] (آل عمران:۱۰۵)

[إِنَّ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً لَسْتَ مِنْهُمْ فِي شَيْءٍ] (الأنعام: ۱۵۹)

[وَلَا تَكُونُوا مِنَ الْمُشْرِكِينَ مِنَ الَّذِينَ فَرَّقُوا دِينَهُمْ وَكَانُوا شِيَعاً كُلُّ حِزْبٍ بِمَا لَدَيْهِمْ فَرِحُونَ] (الروم:۳۲)

دقیقا اینچنین است با تکیه به رهنمود قران وسنت و پرهیز از حزب گرایی و پراکندگی اندیشه و ایجاد اختلاف در مبانی دین و مردم باید حرکت کرد و

اگر غیر آن باشد خود مصیبتی بر مصیبت های قبلی خواهد بود.

رسول رحمت و هدایت صلی الله علیه وسلم نیز چنین می فرماید: «مَثَلُ الْمُؤْمِنِينَ فِي تَوَادِّهِمْ وَتَرَاحُمِهِمْ وَتَعَاطُفِهِمْ ، مَثَلُ الْجَسَدِ إِذَا اشْتَكَى مِنْهُ عُضْوٌ تَدَاعَى لَهُ سَائِرُ الْجَسَدِ بِالسَّهَرِ وَالْحُمَّى» متفق علیه.

باید همچون پیکری یگانه و منظم باشیم تا بمجرد فرو رفتن کوچکترین خاری بر پیکره جامعه اهل سنت ایران همه با هم و یکجا به فریاد برآییم وبنالیم و دادخواهی کنیم و.... و نه آهنگ جدا برآریم و از سیستم فاسد ولایت مطلقه حاکم در داخل و خارج حمایت نماییم و لباس پاکی بر تن مسوولان وسران مستبد و فرقه گرا و تکفیری ایران برای حفظ منافع حزبی و فردی خویش بپوشانیم! این را باید باور کنیم که همه با هم ودر کنار هم تبدیل به دژی مستحکم و نفوذ ناپذیر خواهیم شد آنگونه که امام و پیشوای جهانیان تنهای الگوی راستین صلی الله علیه وسلم بیان داشته است: الْمُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِ كَالْبُنْيَانِ يَشُدُّ بَعْضُهُ بَعْضًا . متفق علیه.

باید بر این باور راستین و آسمانی چنان یقین داشته باشیم که فقط خودمان خواهیم توانست به داد خویش برسیم و حقوق مان را بگیریم و جاودانه و با عزت زندگی کنیم و از ایجاد اختلاف در مبانی عقیدتی و بنیاد های اساسی دین مان بپرهیزیم و مجال برای بیماران و کج فهمان و هواپرستان و خود باوران خیالی عالم نما و وابستگان طاغوت ها و فرصت طلبان فراهم نسازیم و دوست وباور واقعی یکدیگر باشیم نه در الفاظ و مجالس رسمی ! بلکه در واقع زندگیمان باید برای یکدیگر بسوزیم و همدردی و مواسات نماییم همانگونه درآیات و سنت آمده است همچون نسل اولیه و برگزیده مخاطب قرآن که فقط و فقط برنامه و دستور فکر و اندیشه و زندگیشان را از آسمان می گرفتند و احدی را بر قران و سنت ترجیح نمی دادند.

« إِنَّمَا هَلَكَ مَنْ كَانَ قَبْلَكُمْ بِكَثْرَةِ سُؤَالِهِمْ وَاخْتِلافِهِمْ عَلَى أَنْبِيَائِهِمْ». رواه البخاري

« وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمُؤْمِنَاتُ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْض».

هرچند این متن کوتاه نمی تواند به جوانب و جزییات این ضرورت بپردازد اما امیدوارم تلنگری باشد بر آنانی که می توانند حرکتی نمایند و نمی کنند و امیدوارم حکایت نسل ما حکایت عزیزانی نباشد که از میان ما رفتند و آه وافسوس بر روح وروانمان باقی گذاشتند!!!

بی خبر از حال هم بودن چه سود!!
بر مزار مردگان خویش نالیدن چه سود!!!
زنده را تا زنده است باید به فریادش رسید.
ور نه بر سنگ مزارش آب پاشیدن چه سود!!!
گر نرفتی خانه اش تا زنده بود.
خانه صاحب عزا تا صبح خوابیدن چه سود!!!
گر نپرسی حال من تا زنده ام .
بعد مرگم اشک و نالیدن چه سود.!!!



عبدالرحمن فرامرزی
زبان حقیقت گویی از اهل سنت ایران



سعود عباسی

(قسمت دوم- پایانی)

قضیه فلسطین:

فرامرزی اولین کسی بود که قضیه فلسطین را در مجلس مطرح کرده است و به صورت قاطعانه و جدی از آن دفاع می کند و حقوق فلسطینیان را به هم میهنان خود متذکر می شود.

او در کتاب خود «قضیه ی فلسطین» می‌نویسد: « قضیه ی فلسطین، تنها قضیه ی مذهب نیست، تنها سوزاندن اولین قبله ی پیغمبر اسلام نیست، بلکه قضیه ی انسانیت است».

او در ماجرای فلسطین، موضعی مخالف رژیم پهلوی داشت. او در سال ۱۳۳۹، در مصاحبه مطبوعاتیِ محمد رضا پهلوی، برای نخستین بار از وی پرسید: آیا درست است که ایران اسرائیل را به رسمیت شناخته؟ شاه که با این پرسش غیر منتظره روبه رو شده بود، گفت: «این چیز تازه ای نیست، بسیاری از کشورهای مسلمان؛ مانند ترکیه نیز این کار را کرده اند!» سؤالی که آنروزعبدالرحمن فرامرزی از شاه کرد و جوابی که آنروز شاه به عبدالرحمن فرامرزی داد، دنیای غرب را به هیجان و جهان عرب را به لرزه در آورد. خبر گزاری ها که بدنبال این سؤال و جواب جنجال هایی را برای آینده پیش بینی می کردند، همه خبرها را زمین گذاشتند واین خبر را از طریق تلفن و تلگراف و تلکس به مراکز خود مخابره کردند. از جمله کشور مصر را به واکنش واداشت و جمال عبدالناصر رابطه خود با ایران را قطع کرد، جمال عبدالناصر در اولین سخنرانی خود پس از آن حادثه به منظور بیان خشم و انزجارش از سخنان شاه برای اولین بار و به عنوان اولین شخصیت سیاسی دنیای عرب از « خلیج فارس » با نام « خلیج عربی » یاد کرد. پس از آن بود که فرامرزی را ممنوع القلم کردند و از دعوت به مراسم و مجالس رسمی مانع وی شدند.

در حقیقت استاد مرتضی فرامرزی روزی درباره فلسطین شروع به مقاله نویسی کرد که هیچ کس در ایران از فلسطین و قضیه آن آگاهی نداشت و روزی که آخرین مقاله خود را درباره فلسطین زیر عنوان: «من از تکرار تاریخ می ترسم» را نوشت؛ تهران به جنب و جوش آمد و از سراسر کشور نامه های تحسین آمیز به سوی استاد و مجله یغما سرازیر شد و در محافل و مجالس مخصوصا در دانشگاه و حسینه ارشاد این مقاله دست به دست می گشت و بازاریان مسلمان یک نسخه از آن را چاپ کردند و به دست مردم رساندند.

در همین رابطه استاد مرتضی مطهری در یکی از سخنرانی هایش که درباره فلسطین و توسعه طلبی اسرائیل سخن گفته، چنین می گوید: «به قول عبدالرحمن فرامرزی، این اسرائیلی که من می شناسم، فردا ادعای شیراز را هم می کند.

می گوید شاعرهای خود شما همیشه در اشعارشان اسم شیراز را گذاشته اند مُلک سلیمان!»

دیدگاه عبدالرحمن فرامرزی در مورد زبان ملی:

فرامرزی معتقد به وحدت ملی بود و از طرفداران سرسخت زبان ملی برای یک کشور بود او کتابی به نام «زبان مطبوعات» با قلم خودش نوشت و به کوشش رحیم سعیدی در سال ۱۳۴۹ منتشر کرد، این کتاب در روزگار خود جزو دروس دانشگاهی بوده و شرح کامل و مختصری از تاریخ مطبوعات کشور و البته وظایف نویسندگان و خبرنگاران را در آن می توان به قلم استاد مشاهده کرد. در بخشی از این کتاب که به قلم استاد فرامرزی نگاشته شده است به یک ایده جالب از او برخوردم. فرامرزی در راستای دفاع از زبان ملی و رسمی کشور (زبان فارسی) و حفظ وحدت و ملیت چنین می نویسد:

«مردم خردمند و روشن فکرِ هر ملتی برای اینکه ملیت ایشان از هم متلاشی نشود اساسی ریخته اند که وقتی انسان درست فکر می کند می بیند از زیباترین اساس های اجتماعی بشر است و آن این است که یک زبان فصیح را برای خود تعیین کرده اند که اهل هر شهرستانی جز با آن چیزی ننویسند مگر مردم بی سواد نادانی که زبان فصیح و کتابتی رسمی مملکت را نمی دانند. نگارنده این سطور خود دارای یک لهجه محلی هستم که مردم مرکز یا سایر شهرستان های ایران آن را نخواهند فهمید؛ آن لهجه لارستانی است ولی اگر امروز کسی با زبان لاری ورقه ای چاپ کند او را خائن می دانم! اتفاقا وقتی هم مقاله ای در این موضوع نوشته و پیشنهاد کرده بودم که مردم باسواد و روشن فکر هر شهرستان یا ناحیه ای بکوشند زبان های محلی را از بین برده و حتی در خانواده خود نیز با زبان مرکزی یا فصیح صحبت کنند- بزرگ ترین شیرازه وحدت یک ملت، وحدت زبان آن ملت است و کسانی که در نقاط دوردست کشور از ضعف حکومت مرکزی استفاده کرده برای اجرای هوای نفس یا گول زدن مردم بی سواد دست به چنین کاری می زنند بدانند که به خود و خانواده خود، به افتخارات آباء و اجداد و به عظمت کشور خویش خیانت می کنند-(زبان مطبوعات، به قلم عبدالرحمن فرامرزی، به کوشش رحیم سعیدی، انتشارات ابن سینا، ۱۳۴۹، صفحه ۹۵-۹۴).

استاد فرامرزی را به عنوان یک شخصیت اهل سنت می شناختند، کسی که بر قرآن مسلط بود و این قضیه بر هیچ کس پنهان نبود با علما و مفکران اهل سنت چه در داخل ایران و چه در خارج ارتباط خوبی داشت

ارتباط با علمای اهل سنت:

استاد فرامرزی را به عنوان یک شخصیت اهل سنت می شناختند، کسی که بر قرآن مسلط بود و این قضیه بر هیچ کس پنهان نبود با علما و مفکران اهل سنت چه در داخل ایران و چه در خارج ارتباط خوبی داشت و برای مثال یک نمونه را ذکر می کنم؛ شهید شیخ محمدصالح ضیایی در سال ۱۳۴۷ خورشیدی پس از فارغ التحصیلی از



دانشگاه مدینه منوره به ایران بازگشت، یکسال در روستای خود هود ماند. سپس به منظور استخدام در آموزش و پرورش راهی تهران شد. در آنجا سه شهر تهران، مشهد و بندرعباس را به منظور تدریس در دبیرستان به او پیشنهاد کردند. شهید ضیایی از استاد عبدالرحمن فرامرزی طلب راهنمایی نمود، استاد فرامرزی که آن زمان در سن هفتاد و دو سه سالگی بودند بین سه شهر تهران، مشهد و بندرعباس که پیشنهاد دولت بود به شیخ ضیایی بندرعباس را از میان گزینه ها پیشنهاد می کند و از او انتظار دارد تا مردم بندر و مناطق اطراف را از جهل و بی دینی و خرافات برهاند، و شهید ضیایی نیز توصیه استاد فرامرزی را گوش فرا داده و بندرعباس را از میان گزینه ها انتخاب می کند، و توانست علاوه بر تدریس در دبیرستان ها به فعالیت های مذهبی خود نیز بپردازد ایشان در سال ۱۳۶۰ خورشیدی مدرسه دینی بندر عباس را تاسیس کردند.

آثار:

استاد فرامرزی دارای چندین کتاب است که بسیاری از آن‌ها جمع آوری نشده است، برخی از آثار او عبارتند از:

۱) قضیه ی فلسطین
۲) سرگذشت یک بدبخت
۳) داستان دوستان
۴) خاطرات
۵) رشحات قلم
۶) دستور زندگانی (ترجمه)
۷) زبان مطبوعات

و مقالات معروفی در کیهان داشت مانند:

۱) غائله آذربایجان
۲) من از تکرار تاریه می ترسم

استاد عبدالرحمن فرامرزی سرانجام پس از عمری تلاش و کوشش در راه بالا بردن سطح علمی و فرهنگی کشورمان ایران در سن ۷۵ سالگی در ۲۰ تیر ماه ۱۳۵۱ در تهران دیده از جهان فرو بست.

درباره او گفته اند:

استاد فرامرزی خدمات زیادی به ادبیات ایران کرد تا جایی که هنگام وفاتش، رادیو تهران اعلام کرد که: «یکی از چهار ستون ادبیات ایران دارفانی را وداع گفته است».

وقتی مقاله ای از استاد فرامرزی در کیهان چاپ می‌شد، روز بعد نقل مجالس و محافل می‌شد. او فردی متواضع، فروتن، حاضر جواب، بذله گو و مهربان بود و ذاتاً آزاد فکر و بی‌پروا.

در فراق فرامرزی ارباب فضل و ادب و بسیاری از شاعران سخن از «مرد بی‌جانشین» داشتند.

مسعود بهنود گفت: «عبدالرحمن فرامرزی، مرد مقالات تند، نظریات دگرگون نشدنی، متلک‌های نیشدار و مرد خاطرات درگذشت».

استاد یغمایی بعد از توصیف فرامرزی نوشت: «باری، مردی با این صفات که در عصر ما نظیرش بسیارکم است، از دست رفت. درین مقام باید اشاره کنم که فرامرزی مسلمانی متعصب بود از اهل سنت و جماعت».

دولت‌آبادی گفت: «تیر اجل، بزرگ‌ترین اهل قلم

و نویسنده ی نامی ایران عبدالرحمن فرامرزی را از پای در آورد مردی که معلوم نیست کی و کی جای او را در حلقه ی نویسندگان پر خواهد کرد»

اسماعیل یگانگی در مجله ی سپید و سیاه نوشت: «جامعه ما، مردی بی‌جانشین را از دست داد. آتشفشانی خاموش شد که هرگز نخواهد غرید و سرمایه‌ای از دست رفت که جبران پذیر نیست».

ابوالقاسم پاینده گفت: «فرامرزی از جمله چند نفر بسیار معدودی است که در صف اول جای دارد. فوت فرامرزی برای فرهنگ و ادب ایران ضایعه‌ای بسیار بزرگ است».

دکتر سامی: «تصور نمی‌کنم در آینده نزدیک چنین شخصیتی در جامعه ی ما چهره کند».

مهندس والا مدیر مجله ی تهران مصور: «آیا زمانه این شانس و فرصت را می‌دهدکه چون فرامرزی مردی را نصیب ملت ایران بدارد؟»

صفی‌پور مدیر مجله ی امید ایران: «کمتر کسی را می‌توان یافت که جای والای او را در سنگر مطبوعات ایران بگیرد»

امیرانی مدیر مجله ی خواندنی‌ها: «دردناک‌تر از مرگ استاد مسئله ی جانشینی اوست. استاد فرامرزی بعد از نیم قرن تعلیم و تعلم و قلم زدن به نفع مملکت و مردم و داشتن هزارها شاگرد و خواننده جانشینی ندارد و جایش در مطبوعات خالی است که راست گفتن و بی‌پروا سخن راندن در عصر ما مشتری نداردکه داوطلب داشته باشد.

مسعود فرزاد: «شخصیت‌های فاضل و صدیق و شجاع مانند او به آسانی در محیط ادب و فرهنگ فارسی پیدا نخواهد شد».

و مجله ی فردوسی هم نوشت: «روزنامه نگاران ایران در مرگ استاد عبدالرحمن فرامرزی در صف خود فتور و سستی غریبی را حس می‌کنند و جای خالی او دیر و شاید هرگز پر نخواهد شد».

و به قول خانم دکتر مصاحب: «مرگ عبدالرحمن فرامرزی با همه دردناکی یک بار دیگر ثابت کردکه حق و حقیقت و راستی و صداقت و ثبات و استحکام عقیدت همیشه غالب است و آیین قدر دانی و حق‌شناسی و مردی و مردانگی و وفاداری، باقی است».

منابع:

* ویکیپیدیا
* سایت جناح آنلاین مقاله: عبدالرحمن فرامرزی، شناسنامه ای ناشناس
* سایت عقاید اهل سنت
* آفتاب لارستان مقاله حاشیه ای بر کتاب «زبان مطبوعات» نوشته عبدالرحمن فرامرزی
* سایت آسمان را نگاه کن، بیوگرافی نویسندگان جهان بیوگرافی عبدالرحمن فرامرزی(نویسنده ایرانی) نویسنده منصور داوودی
* سایت تاریخ ایران. مقاله عبدالرحمن فرامرزی؛ زبان حقیقت‌گو، قلم دلاور- سیروس علی‌نژاد

ربیعی! از تولد تا شهادت

(قسمت چهارم)



احسان فتاحی

میخوانمت در بلندی که خودت بلندترینی
میخوانمت به مهربانی که خود مهربان ترینی
میدانمت به رحمتت که خودت رحیم ترینی
میدانمت به بزرگی که خودت بزرگترینی
همه این میخوانمت ها و میدانمت ها بهانه ای هست
تا بگویم خدایا دوستت دارم
ایمان دارم زیباترین عاشقانه ها
نگاه مهربان خداوند به بندگانش است زندگی را به او بسپار
و مطمئن باش که تا وقتی که پشتت به خدا گرم ا ست
تمام هراس های دنیا خنده دار است.

در ادامه سفر علامه ربیعی (رحمه الله) در پاکستان

می خوانیم که فرمودند :

باز هم برای محفلی دیگر دعوت شدیم و پس از افطار به جهت نماز مغرب از تالار پایین آمدم دیدم آقایی نماز جماعت را برای دوسه نَفر می خواند ایشان که شیعه بودند شرکت من در نماز ایشان مصلحت نبود و جا نماز را در سالن بزرگ سفارت برای من انداختند من نماز را شروع کردم تا همه بفهمند که من سنی واقعی هستم و بخاطر هیچ کس یا در هیچ جایی نمی



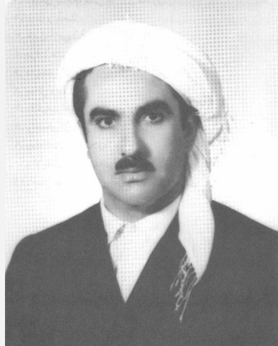
خواهم به مذهب غیر، تقلید یا تظاهر کنم .
امروز ۲۲/۱۰/۱۳۴۵ از خواب برخواستم و به مسجد رفتم به انتظار اینکه نماز عید فطر را بخوانم ولی گفتند که روز جمعه عید است و قرار است فردا نماز عید را بخوانیم.
امروز ۲۷/۱۰/۱۳۴۵شمسی از بس که دندان درد ناراحتم کرده قدرت و دوام نوشتن را ندارم زیرا دندان مصنوعی در جلو دارم که به هم پیوند شده در صورت کشیدن این دندان مریض، دندان مصنوعی دیگر می افتد و مخرج حرف (ت، ث، دال، ذال، وبعضی حروف های دیگر را از دست می دهد) وحتی فاء که حرف شفویی است هم نمی توانم تلفظ بکنم و مخصوصاً در این موقع مخارج حروف برای من ضرورت کامل دارد، باید سوخت و ساخت .

در داکا

پس از شرکت در چند مجلس و محفل با آقایان زاهر قاسمی و شیخ محمود الحصری شیخ القراء مصر و ژنرال موسی حاکم عام پاکستان غربی وآقای موسی خان و فرماندار شهر، روز سوم تعطیل و روز استراحت، فردای آن روز ۴ فوریه بوسیله جت از کراچی به داکا حرکت و سه ساعت تمام وارد فرودگاه داکا شدیم در فرودگاه شهردار و فرماندار و چند نفر از وزراء وعلمای طراز اول پاکستان شرقی در جمعیت یک هزار نفری از ما استقبال و هر یک، یک

حلقه گل به احترام ورود به گردن ما انداختند و بعداً به وسیله ماشین ما را به شهر بردن و در هتل بسیار عالی شهر اقامت کردیم ودر آنجا محفلی را برگزار و چند آیاتی را تلاوت کردم و بعد آقای عارفی چند آیاتی را خواند و در این اثنا آقای بهار یک عدد کارت را از جلو پنجره به دست بنده دادند ونوشته بود تقاضا دادم چند دقیقه ایی دیگر آقای ربیعی قرآن بخواند من هم مجدداً ده دقیقه قرآن خواندم چون وقت تشکیل محفل دیگر قریب بود و می بایست به ملاقات نخست وزیر بروم از آقایان حضار عذر خواستم و به وسیله ماشین کنسولگری چند دقیقه قبل از ورود سایر قرّاء به کاخ نخست وزیری رفتم پس از صرف چایی و شیرینی آقای نخست وزیر تشریف آورد با یک یک آقایان مصافحه و کاملاً به وسیله آقای زاهر قاسمی معرفی شدند. و هدیه ای را از طرف نخست وزیری برای ما آوردند که شامل بسته شاهی، یک جلد کلام الله مجید و یک سجاده پاکستانی و یک دانه تسبیح بود بعداً ما را به اطاقهای کاخ برده و مسجدی را که ساخته و نمونه اش در یکی از اطاقها بود به ما نشان داده و گفتند سرنشینان وساکنین این عمارت همه اهل عبادت هستند و در پاکستان شرقی به جای موسیقی حتی در وقت عروسی و زفاف قرآن پاک تلاوت می شود و پس از برداشتن چندین عکس متعدد از آنجا خارج و به هتل برگشتیم ومستقیماً به محفل قرائت که در وسط شهر تشکیل شده بود رفتیم .

ما را به اطاقهای کاخ برده و مسجدی را که ساخته و نمونه اش در یکی از اطاقها بود به ما نشان داده و گفتند سرنشینان وساکنین این عمارت همه اهل عبادت هستند و در پاکستان شرقی به جای موسیقی حتی در وقت عروسی و زفاف قرآن پاک تلاوت می شود



جمعیت به قدری زیاد بود که دیده را خیره می کرد .

طبق گفته خودشان نیم میلیون نفر شرکت کرده بودند. ابتدا آقای عبد المنعم خان، نخست وزیر پشت میکروفون رفت وخیر مقدم گفت وآیاتی از قرآن را تلاوت نمودیم وتا ساعت ۱۲شب محفل ادامه داشت و از کنسولگری ایران نوارهای ما را ضبط و استماع می کردند.

در اسلام آباد

بعد از چند روز ماندن در داکا به شهر زیبای اسلام آباد زادگاه ایوب خان رفتیم و در آنجا محفلی را برگزار که در حدود پنجاه هزار نفر در محفل شرکت کرده و در خارج از محفل نیز چادر زده بودند.

محفل اصلی در داخل سالن بزرگی تشکیل شده بود میکروفون به اداره رادیو وصل شده کلیه قرّاء قرار بود بخوانند .

هر یک پنج دقیقه اما بعضی طول می دادند، سالن از جمعیت می لولید ما نفر سوم شدیم که پشت میکروفون رفتیم و وقتی من

پشت میکروفون رفتم با حسن استقبال مواجهه شدم وقتی که گفته می شد قاری ایران شیخ ملا محمد ربیعی قرائت می کند سراپا گوش می شدند نمی دانم ممکن است تصور می کردند ایران از تلاوت قرآن آگاهی ندارد اما در وقت خواندن بازارم بود چون قاریان خوب در اقلیت نبودند.

فقط سه نَفر خوب می خواندند الباقی چیزی نبودند هر یک نقضی داشتند یا صوتشان بد بود یا غلط می خواندند یا اشتباه زیاد می کردند یا طرز تلاوت را از دست می دادند و محفل تا ساعت ۱:۲۰ بعد از نصف شب ادامه داشت وبعد از آن به هتل اسلام آباد برگشتیم.



فردا صبح ساعت ۱۰ اعلام شد که به دیدن کارخانه اسلحه سازی پاکستان می رویم و در آنجا نیز محفلی برگزاراست.

مدت سی وپنج دقیقه با ماشین سفارت در راه بودیم از دور دو مناره بزرگ نمایان شد، چون نزدیک شدیم معلوم گردید که مسجد بسیار بزرگی است و خلایق بسیاری در حدود ده هزار نَفر بیشتر گرد آمده وانتظار مقدم قراء را دارند البته عموم قراء با چند اتوبوس کوچک آمده بودند فقط بنده به وسیله ماشین سفارت که خود تیمسار پاک روان سفیر کبیر دستور داده بود جهت احترام ما به این اردوگاه آمده بود و در آنجا حضور پیدا کرده بودم جناب شیخ القرّاء و شیخ عبدالباسط و استاد زاهرقاسمی در سفارت مصر بودند وتشریف نداشتند.

در محفل هر یک چند آیه در ظرف پنج دقیقه خواندند فقط عبدالرحمن توفیق، عاشق صدای بی نمک خودش بود هرچه می گفتند (صدق الله العظیم) خودش را (کرّ) واقعی قرار داده، بالاخره به وی فهماندند که کافی است.

مدت سی وپنج دقیقه با ماشین سفارت در راه بودیم از دور دو مناره بزرگ نمایان شد، چون نزدیک شدیم معلوم گردید که مسجد بسیار بزرگی است و خلایق بسیاری در حدود ده هزار نَفَر بیشتر گرد آمده وانتظار مقدم قراء را دارند

هر طور بود رضایت داد به من تکلیف شد ولی نخواندم آقای عارفی جلو دوید شروع کرد (الرحمن) بی تشدید و (آلاء) بی مد خواند وآیه (وخلق الجانّ من مارج من نار) را نیز حذف کرد به وی تذکر دادم و ایشان هم سقوط کردند وسکوت نمودند .

نماینده سفارت هم در آنجا بود و به وی گفتیم این موضوع تقصیر از شما است که در کراچی واسطه قرار دادید این بی خبر از همه چیز در قرائت شرکت کند من زحمت می کشم و جدیت میکنم که اینها بفهمند ایران از آنها عقب نمانده وهیچ تفاوتی و فرقی با مصری ها که در درجه اول قرائت و تجوید هستند ندارد و مردم هم الآن مرا مصری می خوانند.

در راولپندی

از آنجا به راولپندی رفتیم. از طرف سفارت با



بنده بسیار بسیار لطف و مهربانی فرمودند و گفتند تمام برنامه ها را خبر داریم و می دانیم شما آبروی ایران را در این مسافرت حفظ کردید و با لحن داودی همه را در شگفت انداختید. وگمان فاسد وسؤ ظنی که از لحاظ قرآئت قرآن را اشغال کرده بود، در پاکستان شرقی وغربی و انظار خارجی ها مرتفع ساختید احسنت.

بنده عرض کردم تصور نمی کنم که مملکت ما از هیچ لحاظ عقب باشد. ایران همیشه سنتهای مستحسن و آداب نیکویش سرمشق ملل دیگر بوده است و امیدوارم ما بتوانیم در آینده موفقیت بیشتری را بدست بیاوریم .

سپس به منزل تمیسار سفیر کبیر وارد شده وپس از صرف ناهار وچای وشربت بنده مشغول اداء فریضه ظهر شدم تیمسارهم نامه ایی به آقای ستوده ریاست اطلاعات کردستان به این عنوان مرقوم و به بنده مرحمت فرمودند.

مضمون نامه (۱۹/۱۱/۱۳۴۵)

از سرلشکرحسن پاکروان فرستاده مخصوص اعلی حضرت همایون شاهنشاه

به آقای ستوده ریاست اداره اطلاعات کردستان

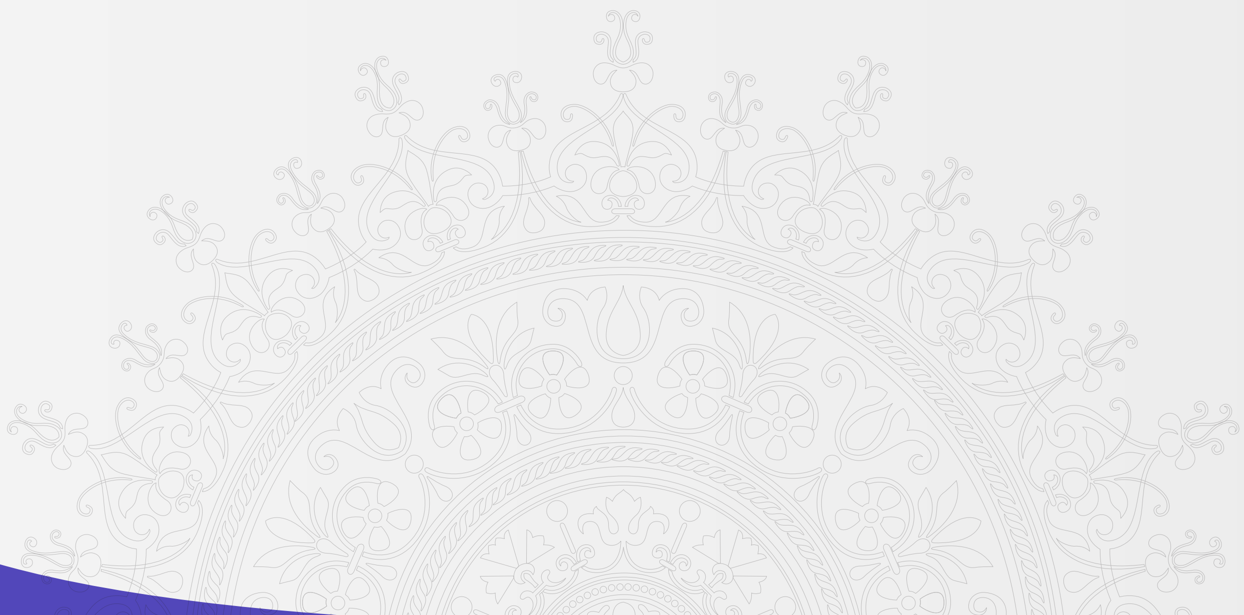
بدین وسیله از رفتار و کردارآقای ربیعی که برای قرآئت قرآن از طرف وزارت اطلاعات به پاکستان اعزام شده بود تحسین و قدردانی می شود، نامبرده در مدت اقامت در پاکستان به وجه احسن از مأموریت محوله برآمد وتوانسته است در مقابل پاکستانی ها وعده زیادی از خارجی ها آبروی ایران را حفظ نماید تمنا دارد به نحو مقتضی از او تشویق به عمل آید.

امضا

سرلشکر پاکروان

(۱۹/۱۱/۴۵)

ادامه دارد...



نخبگان آسمانی در زمین



ابراهیم احراری خلف

تصاویری گذرا و ماندگار از دو نابغه به فاصله بیست سال

دکتر عبدالعزیز کاظمی بجد و دکتر عمران دهواری

حداقل بیش از ۲۷سال است که همیشه سعی و تلاشم بر این بوده با هر ابزار و امکاناتی که در اختیار دارم یاد شهیدان مظلوم اهل سنت را که در طوفان حوادث ایران به فراموشی سپرده می شدند را زنده گردانم , هر چند معتقدم نتوانسته ام آنگونه که حقش بود ادای تکلیف کنم و اگر هم توفیقی حاصل شده همه اش بفضل بیکران الله مهربان بوده است . اما نمی دانم چگونه چند هفته پیش با دیدن عکس دکتر عبدالعزیز کاظمی و نوشته ای که در زیر آن با عنوان بیست سال از شهادتش می گذرد , حالم را دگرگون کرد و مرا به گذشته کشاند و تصاویر آن روزها مجددا برایم تکرار شد و لبخند و شوخی های حافظ عبدالعزیز برایم زنده گردید ! در شرایطی بودم که نه توان گریستن داشتم و نه لذت شادمانی از آن روزها.....تنها کاری که به ذهنم رسید برنامه ای تلویزیونی با یاد وی و تماس هایی با دوستانش بود!

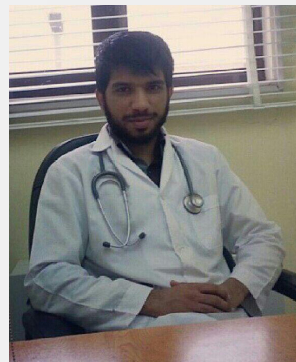


دوستان دکتر کاظمی همه چون من خاطراتش را ثبت و ضبط داشتند و هر کسی به نوعی شهادتش را نشان قبولی اعمالش دانسته و نشان از عمق عقده و کینه خامنه ای با اهل سنت بر می شمرد و افسوس بخاطر فقدان این دوست خوب !

حاج اسماعیل بجدی ره

آشنایی ام با حافظ عبدالعزیز بر می گردد به نقش پر رنگ حاج اسماعیل بجدی ره پدر ایشان و خاطرات گذشته زاهدان و شجاعانی از خراسان جنوبی که بجدی نامیده می شدند در کنار مولانا عبدالعزیز ملازاده و گسترش توحید و معرفت در استان سیستان وبلوچستان. حاج اسماعیل بجدی ره نقش فرمانده جنگی و بادیگارد اصلی مولانا را بازی می کرد و عملا با حمایت ایشان بود که مولانا عبدالعزیز ره به زاهدان آمده و ابتدا در خانه وی و در مسجد جنب خانه (مسجد نور) فعالیت های دعوی خویش را آغاز کرد. حاج اسماعیل ره در روزگار شوکت و قدرتش زبانزد خاص وعام در شاگردی و ارادت به مولانا بود و شهامت بی نظیر وی سبب شده بود که کسی

> **دوستان دکتر کاظمی همه چون من خاطراتش را ثبت و ضبط داشتند و هر کسی به نوعی شهادتش را نشان قبولی اعمالش دانسته و نشان از عمق عقده و کینه خامنه ای با اهل سنت بر می شمرد و افسوس بخاطر فقدان این دوست خوب !**

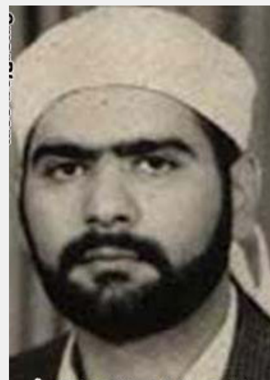


جرات تعرض به مولانا را نداشته باشد .در واقع گردان فداییان بجدی در کنار مولانا عبدالعزیز ره سدهای صوفیان غالی و دعانویسان و اهل یدعت را در هم شکست و زمینه رهبری ایشان را فراهم ساخت و می توان چنین گفت که اگر امروز اهل سنت ایران شاهد جلال و شکوه مسجد مکی و مدرسه دینی آن و مولانا عبدالحمید حفظه الله تعالی هست به نوعی مدیون حمایت این ارادتمندان و حامیان مولانا عبدالعزیز از خراسانی و بلوچ های سرحد و سراوان می باشد بخصوص حاج اسماعیل کاظمی بجد .

برای من در ابتدای حضورم در زاهدان در سال ۱۳۶۰ به بعد نقش حاج اسماعیل ره آنقدر روشن نبود مگر بعد از بازجویی های وزارت اطلاعات در طی سالهای ۷۵ تا ۸۲. بازجویان وزرات اطلاعات کاملا نسبت به بافت جامعه اهل سنت در زاهدان اشراف داشتند و آنچه را که خیلی از ما نمی دانستیم آنان از کنه و ریشه شناسایی کرده بودند . خاطره ای که برایم جالب بود اینکه این افراد حتی سفرنامه هایی که در باره زاهدان مطلبی نوشته شده بود به دقت برسی و تفکیک کرده بودند . گمانم چند ماه قبل از شهادت دکتر کاظمی بود که روزی حاجی بهرامی (معاونت اطلاعات و مسوول امور اهل سنت استان در آن زمان)به خانه ام زنگ زد و گفت سفرنامه قدیمی را برایت می خوانم شاید جالب باشد .سفرنامه مربوط به یکی از گردشگران هندی بود که به ایران سفر کرده بود و در مسیرش از زاهدان عبور می کند و در آنجا بگمانم با اشعاری اشاره به شرایط دعوت مولانا عبدالعزیز ره و نقش پررنگ حاج اسماعیل بجدی ره می کرد و چون می دانست ما هم مذتی همسایه دکتر کاظمی بودیم و هم اقوام , از من پرسید : حاج اسماعیل بجدی چه جور آدمی بوده و اینکه شنیدم در سال های پایانی عمر بیمار و خانه نشین بوده است . گفتم : چرا؟ گفت : آنچه تعجبم را برانگیخته آن هست که وهابیت را ایشان به استان آورده با حمایت از مولانا عبدالعزیز. و باید آدم جالبی بوده باشد. این سوال ذهنم را به شدت مشغول خود کرد که چرا ما نسبت به گذشته خویش غافل و بی توجه هستیم و برای آیندگانمان آن را ثبت نکرده ایم و دیگر آنکه کینه شیعیان صفوی حاکم بر ایران حتی از پدران ما هست تا چه برسد به خودمان!!!

برای من در ابتدای حضورم در زاهدان در سال ۱۳۶۰ به بعد نقش حاج اسماعیل ره آنقدر روشن نبود مگر بعد از بازجویی های وزارت اطلاعات در طی سالهای ۷۵ تا ۸۲. بازجویان وزرات اطلاعات کاملا نسبت به بافت جامعه اهل سنت در زاهدان اشراف داشتند

مدتی بعد حافظ عبدالعزیز ره را در مسیر مسجد نور تا کوچه حافظ کنار رودخانه نزدیک منزل حاج اسماعیل جهانبین ره شوهر خاله ام



دیدم از دوچرخه پایین آمدم و سلام کردم شهید پیاده از مغازه بازار به خانه اش می آمد . ماجرا را برایش تعریف کردم , اصلا تعجب نکرد و آثار شگفتی در چهره اش نبود گویا خبر داشت از من درباره بازداشت واحکام دادگاه انقلاب سوال کرد گفتم : هنوز هی می برند و می آورند تا خرد و له ام کنند با تاسف گفت : متاسفانه ما تنها هستیم و کسی حمایتمان نمی کند.گفتم : مگر برای شما مشکلی پیش آمده؟ (زیرا در بازجویی های اولیه ام در هسته وزارت اطلاعات عکس های دکتر کاظمی را کنار مولانا عبدالحمید ره نشان می دادند و می گفتند: چرا کنار مولانا هست گفتم فامیل هستند (رضاعی) و قرابت چندین ساله هست).

گفت: حالا باشه اما یک چیز هست اون هم اینه که مرا از دانشگاه آزاد دکتر جدید الاسلام اخراج کرده و گفته به دستور اطلاعات هست ومن مقصر نیستم (هرچند دکتر جدید الاسلام خودش مهره اطلاعاتی و صفوی بود) در هر صورت برای تدریس نحو به مدرسه دینی مراجعه کردم فلان شخص رو به من کرده و گفت : ما با سابقه شما و علم ومدرکتان کاری نداریم ولی ریشتان کوتاه هست و مخالف قوانین مدرسه می باشد!!! گفت : نمی دانم چرا افراد ظاهر نما نقش وزارت اطلاعات را در جامعه ما در لباس حق به جانب بازی می کنند؟!! باور کن ابراهیم من عاشق تدریس شرح ابن عقیل هستم و اشعار و متونش را حفظم و هیچ پولی برای تدریس نمی خواهم فقط دلم می خواهد جایی باشد تدریس کنم....آن روز من و دکتر کاظمی گمانم کاملا همدیگر را در می کردیم و با در آغوش کشیدن از هم جدا شدیم و می گفت مواظب خودت باش و من هم نگران حال وی بودم ....بعد ها یکی از وابستگانش گفت که هر چند روز به خانه تیمی اطلاعات در پشت هتل استقلال می بردنش و مورد بازجویی شدید قرار می گرفته اما سعی می کرده بگونه ای نشان ندهد تا خانواده اش نگران شوند....

خوابی شگفت...

روز بعد از ربوده شدن دکتر کاظمی در حالیکه هیچ خبری از ماجرا نداشتم از دبیرستان برای صرف ناهار و استراحت به خانه آمدم تازه دوچرخه ام را به داخل خونه آورده بودم و هنوز لباس هایم را عوض نکرده بودم که زنگ خانه به صدا در آمد! به گمانم ساعت دوازده و ربع ظهر بود .صدای زنگ خوش آیند نبود زیرا آن موقع منتظر کسی نبودیم خانمم به طرف در حیاط رفت و در را باز کرد یکی

روز بعد از ربوده شدن دکتر کاظمی در حالیکه هیچ خبری از ماجرا نداشتم از دبیرستان برای صرف ناهار و استراحت به خانه آمدم تازه دوچرخه ام را به داخل خونه آورده بودم و هنوز لباس هایم را عوض نکرده بودم که زنگ خانه به صدا در آمد!

از خواهران دکتر کاظمی ره با رنگ پریده و مضطرب به داخل سالن خانه آمد و شروع کرد با خانمم صحبت کردن نگران شدم و به طرفشان رفتم گفتم چی شده ؟ گفت : حافظ عبدالعزیز از دیروز بعد از غروب که از مغازه بیرون رفته تا برای نوزاد ۶ روزه اش دارو بگیرد هنوز به خانه نرفته و هیچکس ازش خبری ندارد !!! بشدت شوکه شدم و پرسیدم چرا زودتر خبر ندادید؟ باید هر چه سریعتر به همه جا اطلاع رسانی کنید و زیرا احساس می کنم جانش در خطر هست ...خانواده دکتر کاظمی کاملا شوکه و مضطرب بودند و هیچ نمی دانستند چه کنند...سعی کردم چند جا تماس بگیرم و خبر بدهم اما من هم بسبب آنکه پرونده ام همچنان باز بود و تعهد داده بودم که فعالیتی نکنم نمی توانستم کاری بیش از این انجام دهم... احساس همه این بود که دکترکاظمی را ربوده اند تا مثل من اذیتش کنند و تعهدی بگیرند و به روال بازجویی ها و اذیت وآزار مستمر بیندازند...

بعد از صرف ناهار و نماز سرم را بر روی بالشت گذاشتم و خوابم برد ...مدت ها بود پدرم ره را در خواب ندیده بودم دیدم پدرم ره به رسم گذشته به متکایی تکیه داده وبا پسرخاله ام آقای پارسا صحبت می کند و از حافظ عبدالعزیز ره می پرسد که آیا تو خودت اون رو دیدی ؟ چی شده ؟ چطور بود؟ من با کنجکاوی به هر دویشان نگاه می کردم ...در این لحظه آقای



پارسا رو به پدرم کرد با شگفتی و تحسن گفت : آقای احراری دیدمش ولی چقدر زیبا بود صورتش اینقدر زیبا وپر نور بود !!! اصلا دلت نمی خواست نگاه از صورتش برداری !!! در خواب با خودم گفتم بله حافظ زیبا هست نه اینقدر که آقای پارسا می گوید و خواستم حرفی بزنم که دو باره آقای پارسا گفت : اقای احراری باور کنید چهره اش یک پارچه نور بود....و پدرم ره سرش را به نشانه تایید تکان می داد...

خدایا خودت بخیر کن... که فردای آن روز جنازه دکتر کاظمی ره را در حاشیه شهر زاهدان پیدا کردند که صورتش را آماج گلوله های آتشین قرار داده بودند و ماشینش را هم در کنار وزارت اطلاعات جنب دیوار کنسولگری پاکستان بدون آنکه سرقتی صورت گرفته باشه رها کرده بودند...

از خواب پریدم و گفتم خدایا خودت بخیر کن... که فردای آن روز جنازه دکتر کاظمی ره را در حاشیه شهر زاهدان پیدا کردند که صورتش را آماج گلوله های آتشین قرار داده بودند و ماشینش را هم در کنار وزارت اطلاعات جنب دیوار کنسولگری پاکستان بدون آنکه سرقتی صورت گرفته باشه رها کرده بودند...براستی که حافظ عبدالعزیز ره با چهره ای نورانی به شهادت رسید.....

همکلاسی های دکتر کاظمی ره

در سال ۷۹ یا ۸۰ برای دوره ده روزه تربیت مدرس به ساری رفتم در آنجا اکثریت دبیران

منتخب عربی استان های کشور حضور داشتند از جمله استاد دکتر احمد نعمتی از کرمانشاه و برادرانی از سنندج و .....فرصتی برای ما چند نفر معدود اهل سنت پیش آمده بود که بتوانیم با همکاران شیعه و اساتید گفتگویی داشته باشیم و گاه تا پاسی از شب به تبادل نظر می پرداختیم بعد از چند روز که باهم آشنا شده بودیم روزی در سالن غذا خوری مرکز با تعدادی از دبیران قم و استان مرکزی و تهران کنار هم افتادیم. یکی از آن ها از من سوال کرد شما از زاهدان آمده اید گفتم : بله . پرسید: آیا عبدالعزیز کاظمی بجد را می شناسید؟ گفتم : بله گفت : اسمش را در اسامی قتل های زنجیره ای دیدم و خیلی ناراحت شدم .برایش داستان شهادتش را تعریف کردم. پرسیدم دکتر را کجا می شناختی؟! در جوابم گفت می دانی که دکتر کاظمی را باید می کشتند. گفتم : چرا ؟ گفت : من با فلانی و فلانی در تهران در دانشگاه دوران فوق لیسانس و دکترا را با هم بودیم و عبدالعزیز مایه شگفتی همه بود چند بار با اساتید بحث کرد و قانعشان کرد و از همه مهمتر اینکه دکتر کاظمی ره یک کتابخانه سیار بود و حافظه اش بهتر از کامپیوتر کار می کرد . گفت : کاملا اون روزی که موضوع رساله را استاد پیشنهاد می داد و روی تخته می نوشت عبدالعزیز رو به استاد کرد و گفت هر کدام را می خواهی من همین الان بدون مراجعه به کتابخانه در حضورت شروع به نوشتن می کنم با یاداشت مراجع و اشاراتی هم کرد و همه ما از جمله استاد انگشت به دهان ماندیم..... در ادامه رو به من کرد و گفت : فکر می کنی این آخوندها اجازه می دهند چنین آدمی زنده بماند؟!!!

> **الان بیش از سه شب هست که آرامشم را از دست داده ام نمی دانم چه بنویسم و یا چه بگویم؟!!! تماس دوستی از زاهدان : خبر داری عمران صحیح و سالم در بستر خواب جان به جان آفرین تسلیم کرد؟!!!**

عمران یادگار شیخ علی دهواری ...

الان بیش از سه شب هست که آرامشم را از دست داده ام نمی دانم چه بنویسم و یا چه بگویم؟!!! تماس دوستی از زاهدان : خبر داری عمران صحیح و سالم در بستر خواب جان به جان آفرین تسلیم کرد؟!!! برای گشت وگذار به اطراف شهر رفته بودم و تازه برای خواندن نماز مغرب به مسجد صلاح الدین در شاه عالم وارد شده بودم که با شنیدن خبر مرگ عمران حالم برای چند دقیقه بهم ریخت...آیا عمران هم قربانی خفاشان شب شده است و کینه توزان و خون طلبان همان کسانی که خون پاک شیخ علی پدر ش را بر خاک کنار مسجد بر زمین ریختند اینبار با سلاحی کشنده و مرموز تر به سراغ وی آمده اند....باز خاطره ها زنده شد و گفتگوهای تند و هیجانی ام با عمران درست ۶ سال پیش...

دوست یا دشمن ؟!!!

روزی حجت الاسلام یا دکتر غلام حسین جهان تیغ یکی از مسوولان دفتر رهبری و رابطین با علمای اهل سنت استان سیستان بلوچستان و شخصی که

خـود را شـیعه سـلفی تبلیغـی معرفـی کـرده و دوسـت و غمخـوار شـیخ علـی و برخـی دوسـتان معرفـی مـی کـرد بـه فروشـگاه لـوازم خانگـی ام در منطقـه آزاد چابهـار بـا مولـوی یعقـوب حسـین بـر از خـاش آمـد و سـلام و علیکـی کردیـم و طبـق عـادت معمـول از مشـتریانم از آنـان پذیرایـی کـردم کـه در حیـن گفتگـو گفـت : مـن یـک هفتـه قبـل از شـهادت شـیخ علـی ره خبـر شـدم کـه جانـش توسـط افراطیـون در خطـر اسـت و بلافاصلـه بـه وی گفتـم از ایـران بیـرون بـرو و شـیخ حـرف مـرا گـوش نکـرد. گفتـم الله شـهادت را بـرای شـیخ برگزیـده بـود .بـی درنـگ گفـت : مـن خیـر خـواه شـیخ و خانـواده اش هسـتم امـا پسـرش عمـران بـه جـای اینکـه بـه درسـش در دانشـگاه بپـردازد و پزشـک بشـه وارد گـروه هـای مذهبـی شـده و علیـه نظـام مطالـب مـی نویسـه و خیلـی فعالیـت مـی کنـه و از طـرف اطلاعـات شناسـایی شـده و مـن نگذاشـتم دسـتگیرش کننـد و بـه عمـو و دوسـتان شـیخ گفتـم کـه نصیحتـش کننـد زیـرا برایـش خطرنـاک هسـت و بـه شـما هـم مـی گویـم کـه باهـاش صحبـت کنیـد شـاید ارام تـر بشـه و دسـت از ایـن کارهـاش بـردارد...

عمران از قدرت سخنوری بسیار بالا با دایره لغات زیادی بهره مند بود و در کنارش در همان سن جوانی خود را کاملا با مباحث اختلافی بویژه شیعیان صفوی آشنا و مسلط نشان می داد

مـن از قبـل از فعالیـت هـای عمـران بخوبـی خبـر داشـتم و اینکـه توانسـته بـود گـروه فعالـی را از جوانـان بـا خـود همـراه نمایـد و گاه گاهـی هـم اس ام اس هایـی بـا هـم رد و بـدل مـی کردیـم. امـا ایـن هشـدار بهانـه ای شـد کـه ارتباطـم را بـا وی بیشـتر کنـم و در اسـکایپ و یاهـو مسـنجر گاهـی سـاعت هـا بحـث و گفتگـو داشـتیم. آنچـه برایـم جالـب بـود کپـی بـرداری عمـران از نحـوه سـخنرانی و لهجـه پـدر بـود و گاه در جـر و بحـث احسـاس مـی کـردم بـا شـیخ علـی گفتگـو مـی کنـم. عمـران از قـدرت سـخنوری بسـیار بـالا بـا دایـره لغـات زیـادی بهـره منـد بـود و در کنـارش در همـان سـن جوانـی خـود را کامـلا بـا مباحـث اختلافـی بویـژه شـیعیان صفـوی آشـنا و مسـلط نشـان مـی داد و بسـیاری از دوسـتان معتقـد بودنـد کـه بـزودی جالـی خالـی شـیخ علـی ره را پـر خواهـد کـرد بهتـر و توانمدتـر.



عمـران مصمـم بـود کـه بـا تمـام تـوان بـا اسـلوبی علمی و فرهنگـی بـر اسـاس قـران وسـنت بـه روش صحابـه انتقـام خـون پـدر و سـایر شـهدا را بگیـرد و الان درسـت زمانـی بـود کـه عمـران بایـد بـا لبـاس پزشـکی و التـزام دینـی میـدان فعالیـت و اهدافـش را گسـترش دهـد کـه عمـر بـر اسـاس برنامـه الهـی بـه پایـان رسـید...

بلـه نابغـه ای از نوابـغ اهـل سـنت کـه هـم ملتـزم بـود و هـم عالـم و هـم وجهـه شـغلی و اقتصـادی خوبـی داشـت چشـم از جامعـه اهـل سـنت ایـران فـرو بسـت و ایـن پیـام را بـرای دوسـتان و جوانـان باقـی گذاشـت کـه بـا سـلاح علـم بـه پیـکار بـا دشـمن بروید...

شیعه‌انگلیسی!!!

(قسمت دوم- پایانی)



عیسی طاهری

کتاب های شیعه انگلیسی

بنا به سخنان آقای خامنه ای اهانت به بزرگان اهل سنت کار شیعه انگلیسی است، سخن آقای خامنه ای را قانون قرار می دهم و بر این قانون به برخی از منابع شیعه که اهانت در آن به بزرگان اهل سنت موج می زند اشاره ای می کنم تا شیعه انگلیسی از اصل و پایه پیگیری شود و شیعه انگلیسی از شیعه اصیل جدا شود. شیعه ای که امروزه از آن شیعه انقلابی یاد می شود و جدا از شیعه انگلیسی است باید نیز مورد بررسی قرار گیرد که آیا شیعه انقلابی نیز، شیعه انگلیسی است؟ یا خیر!.

بنیان گذار انقلاب ایران که خود انقلابی ترین شخص این مملکت به شمار می آید و سخنان آقای خامنه ای و دیگران که در راستای وحدت شیعه و سنی گوش همگان را کر کرده منشا همه این سخنان و منادیان وحدت آقای خمینی است. خمینی نسبت به اهانت اهل سنت کم نگذاشته و اولین انقلابی در این کشور به شمار می رود که به بزرگان اهل سنت بدترین خطاب را داشته است. و تمام اهانت هایی که در کشور ایران و زیر پرچم ولایت فقیه صورت می گیرد از همین چشمه آب می خورد و حتی وحدتی که آقای خامنه ای از آن دم می زند نیز از دستورات آقای خمینی است که آن را تقیه مدارا می نامد.

آقای خمینی تحت عنوان حدیث قرطاس که شیعه آن را دلیل بر امامت علی می داند، در کتاب کشف الاسرار می نویسد: «روح مقدس این نور پاک با چه حالی پس از شنیدن این کلام از ابن خطاب از این دنیا رفت و این کلام یاوه که از اصل کفر و زندقه ظاهر شده مخالف است با آیاتی از قرآن کریم».

خمینی در جایی دیگر از این کتاب به زعم باطل خود مخالفت های ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- با قرآن را ذکر می کند و می گوید: «و اما از مخالفتهای اینها با گفته های پیغمبر اسلام محتاج بیک کتابست هر کس بخواهد مجملی از آنرا ببیند بکتاب فصول المهمه تالیف علامه بزرگوار السید شرف الدین العاملی رجوع کند».

> **خمینی:** «روح مقدس این نور پاک با چه حالی پس از شنیدن این کلام از ابن خطاب از این دنیا رفت و این کلام یاوه که از اصل کفر و زندقه ظاهر شده مخالف است با آیاتی از قرآن کریم».

در جایی دیگر از همین کتاب می نویسد: «ما خدایی را پرستش می کنیم و میشناسیم که کارهایش بر اساس خرد پایدار و بخلاف گفته های عقل هیچ کاری نکند نه آنخدایی که بنایی مرتفع از خداپرستی و عدالت و دینداری بنا

مجلسی: و اعتقاد ما در برائت آن است که بیزاری جویند از بتهای چهارگانه یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و زنان چهارگانه یعنی عایشه و حفصه و هند و ام الحکم. و از جمیع اشیاع و اتباع ایشان. و آنکه ایشان بدترین خلق خدایند و آنکه تمام نمی شود اقرار به خدا و رسول و ائمه مگر به بیزاری از دشمنان ایشان.

کند و خود بخرابی آن بکوشد و یزید و معاویه و عثمان و از این قبیل چپاولچی های دیگر را بمردم امارت دهد و تکلیف مردم را پس از پیغمبر خود برای همیشه معین نکند تا در تاسیس بنای جور و ستمکاری کمک کار نباشد».

آقای خامنه ای نظر شما در مورد این سخن آقای خمینی که کفر و زندقه را به عمر خطاب -رضی الله عنه- و چپاولچی به دو خلیفه مسلمانان و قابل احترام اهل سنت عثمان و معاویه -رضی الله عنهما- نسبت می دهد و خدای شیعه را متفاوت از خدای اهل سنت می داند، چیست؟ آیا به نظر شما نیز آقای خمینی با اهانت به عمر، عثمان و معاویه -رضی الله عنهم اجمعین- شیعه انگلیسی است؟! و حکومتی که ایشان تشکیل داد از طرف حکومت انگلیس بود؟! اگر چه شکی در حمایت انگلیس از ایشان در به قدرت رسیدن ندارم. ولی شما جرات دارید بگویید خمینی، شیعه انگلیسی است!!!

این نمونه ای مشتی از خروار از یک کتاب خمینی است اگر چه وی در کتاب های دیگر خود به طلحه و زبیر و عایشه -رضی الله عنهم- اهانت هایی نموده و کتاب های وی مالامال و آکنده از کفرگویی و اهانت به بزرگان اهل سنت است. نظر آقای خامنه ای و دیگر نظریه پردازان ولایت فقیه و منادیان وحدت در مورد آقای خمینی چیست؟!

مقاله گنجایش بیان اهانت ها به بزرگان و مقدسات اهل سنت را ندارد زیرا کتاب های شیعه مالامال از اهانت به صحابه است. فقط به عنوان نمونه اهانت هایی از علمای معروف شیعه را ذکر می کنم. تا حقایق بر همگان روشن شود.

باقر مجلسی در کتاب عقیده خود که به زبان فارسی است؛ می نویسد: و اعتقاد ما در برائت آن است که بیزاری جویند از بتهای چهارگانه یعنی ابوبکر و عمر و عثمان و معاویه و زنان چهارگانه یعنی عایشه و حفصه و هند و ام الحکم. و از جمیع اشیاع و اتباع ایشان. و آنکه ایشان بدترین خلق خدایند و آنکه تمام نمی شود اقرار به خدا و رسول و ائمه مگر به بیزاری از دشمنان ایشان.

آقای مجلسی به نقل از کتاب السرائر بن ادریس اهل سنت را نواصب می داند، وی می نویسد: محمد بن علی بن عیسی روایت کرده است که نوشتند: به خدمت امام علی نقی رفته و سوال کردند که: آیا محتاج هستیم در دانستن ناصبی بر زیاده از اینکه ابوبکر و عمر را تقدیم کند بر امیر المومنین و اعتقاد بر امامت آنها داشته باشد؟ حضرت در جواب نوشت: هر که این اعتقاد داشته باشد او ناصبی است.

آیا ناصبی خواندن اهل سنت از زبان مجلسی و دیگر بزرگان شیعه؛ و بت خواندن بهترین

یاران پیامبر چون ابوبکر و عمر و عثمان و عایشه این اهانت و توهین به مقدسات و بزرگان اهل سنت نیست؟ با وجودی که هر ساله این کتاب در نمایشگاه کتاب تهران چاپ و منتشر می شود و از انتشار کتاب های بخاری و مسلم به بهانه کتاب های مروج افراطی جلوگیری به عمل می آید.

آقای خامنه ای! آیا مجلسی با این همه اهانت به اهل سنت و معتقدات آنان شیعه انگلیسی است؟ و حکومت صفوی که مجلسی در آن دور می زیسته است از خزانه داری انگلیسی تامین شده است؟!.

این کتاب که در باب عقیده نوشته شده سراسر توهین و تکفیر اهل سنت و بزرگان آنان است.

به چند عنوان کتاب که سراسر اهانت و تکفیر اهل سنت و بزرگان آنان است اشاره می کنم، تا آن دسته از اهل سنتی که دنبال وحدت هستند و خود را پیرو ولی فقیه می دانند ببینند که در کتاب های مرجع و منبع ولی فقیه چه چیزهایی وجود دارد. و شیعه انگلیسی از زبان آقای خامنه ای و دیگر نظریه پردازان این انقلاب فقط یک شعار است و بس. و دیگر هیچ کاربردی ندارد.

طی قرون، کتاب هایی که توسط علمای شیعه به رشته تحریر درآمده هیچ عصر و زمانه ای آزادتر از زمان صفویت برای شیعه رقم نخورده به طوری که آزادانه به فحاشی و لعن به مقدسات اهل سنت بر منابر می پرداخته اند و کتاب های علمای شیعه، اهانت به بزرگان اهل سنت را بدون سانسور ذکر کرده است. تا جایی که بزرگان مذهب شیعه که امروز از آنان با القابی چون محقق و شیخ الاسلام یاد می شود کتاب هایی در لعن و تکفیر صحابه و بزرگان اهل سنت نوشته اند. کتاب «نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت» نوشته محقق کرکی از علمای بزرگ و نامی شیعه در وجوب لعن بر ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- است. وی علاوه بر آنکه از علمای بزرگ و طراز اول دور صفویت به شمار می رود امروزه در ایران و حکومت ولی فقیه نیز از جایگاه ویژه ای برخوردار است و به عنوان محقق کرکی یا محقق ثانی از او یاد می شود.

کتاب «نفحات اللاهوت فی لعن الجبت و الطاغوت» نوشته محقق کرکی از علمای بزرگ و نامی شیعه در وجوب لعن بر ابوبکر و عمر –رضی اللّه عنهما– است.

شخصیت دوم زمان صفویت که لقب شیخ الاسلامی را از آن خود کرد و امروز نیز احیا کننده مذهب شیعه نام دارد لعن و فحاشی به بزرگان صحابه و اهل سنت سرلوحه کار وی بوده است. باقر مجلسی شیخ الاسلام دور صفویت که با فتواهای امثال وی اهل سنت با روش های گوناگونی سر به نیست شدند و جویبارهای خون در شهرهای مختلف ایران از خون زنان، مردان، کودکان و جوانان اهل سنت به راه افتاد. وی در کتاب حق الیقین به زبان فارسی، عقاید، بحار الانوار و کتاب های دیگر با لعن و فحاشی و اهانت به بزرگان اهل سنت چون ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- عقیده عقده ای خود را بروز داده، کافرترین و بدترین خلق خدا آنان را معرفی کرده است.

نعمت الله جزایری که آقای خامنه ای در پیامی به کنگره بزرگداشت وی از او به عنوان فقیه ماهر، محدث خبیر و ادیب یاد کرده می گوید: «تجلیل از مرحوم سید نعمت الله جزایری در واقع تجلیل از علم و معارف الهیّه است.» جزایری شاگرد محقق ثانی و مجلسی است دیدگاه وی نسبت به ابوبکر و عمر و بزرگان اهل سنت کمتر از مجلسی و کرکی نیست وی در کتاب «الانوار النعمانیه» ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- را صراحتا کافر خوانده و امام ابوحنیفه -رحمه الله- را ناصبی می داند. علاوه بر این می گوید: خدا، پیامبر و امام ما با آن ها (اهل سنت) یکی نیست، زیرا آن ها می گویند: خدایشان ذاتی است که محمد -صلی الله علیه و سلم- پیامبر او و ابوبکر خلیفه پیامبر است و ما این خدا و پیامبر را قبول نداریم. ما می گوییم: آن خدایی که خلیفه پیامبرش ابوبکر است او خدای ما نیست و آن پیامبر نیز، پیامبر ما نیست.»

وی از جمله شیعیانی است که عقده خود به اهل سنت را در کتاب هایش به روز داده. از جمله کتاب های وی می توان به «الانوار النعمانیه، زهر الربیع، نور البراهین، قصص الانبیاء» اشاره کرد.

محسن معلم یکی دیگر از افردی است که کینه خود به یاران پیامبر و اهل سنت را به روز داده و در کتابی با عنوان «النصب و النواصب» بسیاری از صحابه بزرگوار پیامبر را ناصبی معرفی کرده است. وی در این کتاب با نقل قول از علمای طراز اول شیعه مثل شیخ مفید، علامه حلی، بحرانی و دیگران نگرش خود را در مورد ناصبی بیان می کند و یاران بزرگوار پیامبر را با ذکر نام جزو نواصب می شمارد.

در کتاب «الانوار النعمانیه» ابوبکر و عمر –رضی اللّه عنهما– را صراحتا کافر خوانده و امام ابوحنیفه –رحمه اللّه– را ناصبی می داند.

افرادی از بزرگان اهل سنت که بسیاری از آنان جزو صحابه و یاران بزرگوار پیامبر به شمار می روند در لیست نواصب قرار دارد. که به عنوان مثال می توان به ابوبکر صدیق خلیفه اول، عمر فاروق خلیفه دوم، عثمان بن عفان، ابوموسی اشعری، حسان بن ثابت شاعر پیامبر، عایشه همسر پیامبر، ابوهریره، ابوعبیده، انس بن مالک رضی الله عنهم اجمعین اشاره کرد.

در زمان صفویت لعن و فحاشی و اهانت به صحابه پیامبر -صلی الله علیه و سلم- خصوصا ابوبکر و عمر -رضی الله عنهما- در اولویت دولت صفوی قرار داشت و بی مهابا در مجالس وعظ به یاران پیامبر لعن می فرستادند. میرزا مخدوم شیرازی از علمای اهل سنت در زمان شاه تهماسب اول به خاطر لعن های فراوان به ابوبکر و عمر در مجلس وعظ وی مجبور به ترک وطن شد و به دولت عثمانی پناه برد و در آنجا کتاب نواقض الروافض را به رشته تحریر درآورد.

علمای طراز اول مذهب شیعه مثل شیخ مفید و شیخ طوسی نیز از این قاعده مستثنی نیستند و کتاب های آنان از اهانت به اهل سنت و مقدسات آنان خالی نیست. با نگاهی به کتاب های

«المقنعه، اوائل المقالات، نکت الاعتقادیه، الامالی شیخ مفید و کتاب های شیخ طوسی و صدوق و دیگر علمای مذهب می توان حقد و کینه آنان را نسبت به اهل سنت دریافت. که مجلسی و کرکی یکه تاز این میدان نبوده اند بلکه از بدو تشیع تا کنون این روش و منش ادامه دارد و خواهد داشت. و حتی آقای خمینی و خامنه ای نیز با مجلسی و کرکی همگام هستند.

سخن پایانی...

از کجا شروع کنم و سخنم با چه کسانی باشد؟! با منادیان وحدت و طرفداران آقای خامنه ای که ایشان را معصوم و عادل محض می دانند یا به افرادی که چشم و گوش بسته دم از تحریم فتوای رهبری می زنند که ایشان اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت را حرام قرار داده است، یا به سنی نماهایی که در مراسم عزاداری شرکت می کنند و برای حسین زنجیر و سینه می زنند و این را محبت اهل بیت قلمداد می کنند!!!

آقای خامنه ای! هدف شما از کاربرد واژه شیعه انگلیسی چیست؟ تفاوت شیعه انگلیسی با شما در چه چیزی است؟ در عقیده و اصول یا در فقه و فروع؟ در کدام یک!

آیا شیعه انگلیسی به دوازده امام اعتقاد ندارد؟ و یا امامان آن ها انگلیسی هستند؟ کدام یک!

آیا شیعه انگلیسی فروع دین خود مثل روزه و نماز و غیره را از کتاب های نویسندگان و امامان انگلیسی می گیرد؟ یا شما اصول و فروع دین خود را از کتاب هایی اخذ می کنید که هیچ اهانت و توهینی به بزرگان و مقدسات اهل سنت در آن نیست؟!

> **آیا شیعه انگلیسی به دوازده امام اعتقاد ندارد؟ و یا امامان آن ها انگلیسی هستند؟ کدام یک!**
> **آیا شیعه انگلیسی فروع دین خود مثل روزه و نماز و غیره را از کتاب های نویسندگان و امامان انگلیسی می گیرد؟**

اگر اهانت به مقدسات و بزرگان اهل سنت کار شیعه انگلیسی است. پس کرکی و مجلسی و کلینی، شیعه انگلیسی هستند. چرا شما اصول و فروع دین خود را از شیعه انگلیسی می گیرید؟ آیا این خلاف گفته هایتان نیست؟ که دین خود را از شیعه انگلیسی می گیرید در حالی که مخالف آن هستید؟

باید قواعد اصولی و فروعی دین خود را از سر نو بنویسید تا از شیعیان انگلیسی جدا باشید و کتاب های شیعیان انگلیسی را به دریا بریزید و از شیعیان انگلیسی چون مجلسی و کرکی و کلینی و بقیه بیزاری جویید و علیه آنان در سراسر ایران کتاب هایی چاپ نمایید تا مردم نیز از آنان تبرا جویند!

آقای خامنه ای! آیا جرأت و شهامت این را دارید که افرادی چون کرکی و مجلسی را روی منبر و در نماز جمعه تهران شیعه انگلیسی معرفی کنید و از آنان بیزاری بجویید؟!

من مانده ام و این همه بی سوادی آقای خامنه ای که خود را منادی وحدت می دانند و اهانت به بزرگان اهل سنت را کار شیعه انگلیسی قلمداد می کنند اما از آن سو خود به طلحه و زبیر اهانت روا

مـی دارد و از سـویی نعمـت الله جزایـری را مـدح و تعریـف مـی کنـد. و از سـویی هـم خـود را پیـرو واقعـی شـیخ مفیـد و طوسـی و مجلسـی و کرکـی مـی دانـد. آیـا ایـن همـه تناقـض قابـل جمـع انـد؟!

اهـل سـنت ایـران! نـوادگان عمـر و خالـد! بـه خـود آییـد و از روحانیـون سـنی نمایـی کـه در لبـاس میـش خـود را میـش مـی داننـد از ضمیـر گرگـی آن هـا آگاه شـوید، همـکاری دیـروز بـا سـاواک و امـروز بـا اطلاعـات آخونـدی ایـران بایـد آن هـا را بـرای شـما معرفـی کنـد کـه ایـن دسـته بـه اسـم اهـل سـنت، تیشـه بـه عقایـد و باورهـای اهـل سـنت مـی زننـد. اینـان نه سـنی هسـتند و نـه شـیعه خواهنـد بـود. افـرادی کـه هـر روز بـا یـک حکومـت باشـند فـردا بـا آمریـکا و اسـرائیل همدسـت خواهنـد شـد. عمامـه و عبـا و لقـب انسـان را سـنی نمـی کنـد.

ای غنچه خوابیده چو نرگس نگران خیز
کاشانه ی ما رفت بتاراج غمان خیز
از ناله مرغ چمن از بانگ اذان خیز
از گرمی هنگامه آتش نفسان خیز
از خواب گران خواب گران خواب گران خیز

بـا مطالعـه کتـاب هـای معتبـر روافـض از حیلـه و نیرنـگ آن هـا آگاه شـوید. بـه شـعارهای پـوچ و تـو خالـی گـوش ندهیـد. شـعارهایی کـه امـروز شـما را بـرادر و دوسـت خطـاب کننـد و فـردا ناصبـی و دشـمن؛ و بـرای از بیـن بـردن شـما بـا کفـار و صهیونیسـت دسـت بـه دسـت هـم دهنـد. آنگونـه کـه در سـرنگونی بغـداد خواجـه نصیـر طوسـی بـا مغـول همـکاری کـرد و باعـث سـرنگونی خلافـت بـزرگ اسـلامی شـد. کسـی کـه خمینـی از همـکاری وی بـا مغـول و سـرنگونی خلافـت اسـلامی تعریـف و تمجیـد مـی کنـد، اینگونـه بـا شـما رفتـار خواهنـد کـرد.

شـعارهای مکارانـه ولایـت فقیـه جهـت از بیـن بـردن اهـل سـنت اسـت زیـرا اگـر راهـی سـهل تـر بـرای نابـودی اهـل سـنت وجـود داشـت حتمـا بـا بـکار گیـری آن هماننـد اجـداد خـون آشـام صفـوی خـود جهـت قلـع و قمـع اهـل سـنت دسـت بـه شمشـیر و سـلاح هـای سـنگین امـروزی مـی برنـد تـا هـر چـه سـریع تـر اهـل سـنت نیسـت و نابـود شـوند. امـا دریافتنـد کـه صفویـت بـا قسـاوت قلبـی کـه داشـت نتوانسـت ریشـه اهـل سـنت را در ایـن سـرزمین بخشـکاند و امـروز نـوادگان آن هـا از روش هـای جدیـدی و بـا اسـتفاده از سـلاح تقیـه و بـا شـعارهای بـرادری، وحـدت و غیـره در حـال اجـرای طـرح هـای سـبایی خـود هسـتند.

---

(۱) امام خمینی، الرسائل، قم: چاپخانه اسماعیلیان، ۱۳۶۸ چاپ دوم، جلد دوم ص ۱۷۴.
(۲) آیت الله خمینی، کشف الاسرار، ص ۱۱۹.
(۳) همان ۱۱۰ و ۱۱۹.
(۴) همان ۱۰۷.
(۵) محمد باقر مجلسی، حق الیقین، قم: انتشارات سرور، ۱۳۹۲، ص ۸۳۱-۸۳۲.
(۶) همان ص ۸۳۴.

زن در جامعه؟ یا در زاویه؟!



زهــرا   قطبــی

جامعــه ســنتی مــا از دیربــاز بــه خاطــر دور بــودن از علــم و دانــش؛ و عــدم آگاهــی صحیــح از علــوم اسلامی همیشــه بــه زن نقــش دوم یــا نقــش فرعــی جامعــه را داده تــا در آن بــه ایفــای نقــش بپــردازد. و اگــر هــم در برهــه ای از زمــان نقــش اول را داشــته یــا بــه نحــوی در همــان نقــش فرعــی پــر رنــگ ظاهــر شــده، مــورد تحســین همــگان و حتــی مــورد تحســین مخالفــان حضــور زن در جامعــه، قــرار گرفتــه اســت. از طــرف دیگــر، دیــن مبیــن اســلام کــه برنامــه جامــع و کاملــی را بــرای مســلمانان بــه ارمغــان آورده بــه زن اهمیــت و جایــگاه ویــژه ای داده کــه زن یکــی از اعضــای اصلــی جامعــه در چهارچــوب مخصــوص خــود مــی توانــد نقــش مهــم و موثــری در جامعــه داشــته باشــد و جامعــه را بــه ســوی خوبــی و نیکــی پیــش بَــرَد. و جامعــه ای پویــا و نمونــه بــه جهــان تقدیــم کنــد. و جامعــه خالــی از وجــود زن، جامعــه نیســت زیــرا یکــی از اعضــای اصلــی جامعــه را زن تشــکیل مــی دهــد.

کافــی اســت بــه دوران قبــل از ظهــور اســلام بــه دنیــای خــود بنگریــم کــه مقــام و ارزش زن در تمــام هســتی چــه بــود؟ از ســرزمین حجــاز گرفتــه تــا ســرزمین فــارس و هنــد و چیــن و بقیــه نقــاط دنیــا بــه زن چــه اهانــت هــای مختلفــی مــی شــد. یکــی زن را بازیچــه قــرار داده بــود و دیگــری زن را ماننــد ابــزار و وســایل بــه مــردان مــی داد و آن یکــی مقــام زن را از چهارپایــان گذارنــده بــود و دیگــری وجــود دختــر و زن را در خانــه اش ننــگ و عــار مــی دانســت. بــا تمــام ایــن بدبختــی هــا در سراســر دنیــا، اســلام ظهــور کــرد و مقامــی را بــه انســانی بــا عنــوان زن بخشــید کــه هنــوز بشــریت از اعطــای چنیــن مقــام و ارزشــی بــه زن ناتــوان و عاجــز اســت.

در همــان ابتــدای ظهــور اســلام زنانــی در جامعــه جزیــره العــرب آن روز هیــچ مقــام و ارزشــی نداشــتند، بــا ظهــور اســلام همــان زنــان از همــان قبیلــه و خانــدان بهتریــن زنــان و الگــوی زنــان بشــریت شــدند. زنانــی کــه تــا آخــر دنیــا نــام و نشــان آن هــا بــر ســر زبــان هــا باقــی خواهــد مانــد، زنانــی کــه جــزو افتخــارات اســلام بــه شــمار مــی رونــد. زنــان صحابــه؛ عایشــه و نســیبه و صفیــه و دیگــران کــه بــا وجــود گــذر بیــش از هــزار ســال نــام نامــی آنــان ماننــد خورشــید تابــان مــی درخشــد.

زن در جامعه صحابه

حضــور زن در جامعــه صحابــه رشــد چشــمگیری در ترقــی جامعــه آن روز داشــت، بــه طــوری کــه در عرصــه هــای مختلفــی شــاهد حضــور و فعالیــت زنــان هســتیم. بــه عنــوان مثــال در حــوزه جهــاد شــاهد هســتیم کــه ام حــرام جــزو جنگجویــان دریایــی اســت کــه پیامبــر -صلــی الله علیــه و ســلم- بــرای وی دعــا کردنــد و یــا ربیــع دختــر معــوذ کــه مــی گویــد: مــا بــا پیامبــر در کارزار بــا دشــمنان شــریک بودیــم بــه جنگجویــان آب و غــذا مــی رســاندیم و زخمــی هــا را راهــی مدینــه مــی کردیــم. حتــی در برخــی از حــوزه هــا زنــان صحابــه

تخصص در اموری داشتند که مردان در اظهار نظر و رای به دیدگاه زنان احتیاج داشتند و دیدگاه زنان صحابه بر مردان برتری داشت. به طور مثال در زمینه فقه و علوم دینی می توان به بانو عایشه -رضی الله عنها- دختر ابوبکر صدیق و همسر پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- اشاره کرد. در بسیاری از موارد شاهد شرکت زنان صحابه در حوزه های مختلف و خواهان برابری اجر و ثواب اخروی هستیم که با شرکت در جلسات پیامبر -صلی الله علیه و سلم- خواهان برابری در اجر و ثواب بودند.

در حوزه فقه و دانش

وقتی بانو عایشه -رضی الله عنها- در سن ۹ سالگی به خانه پیامبر رفت چندان علمی و آگاهی دینی نداشت، اما با زندگی در کنار شخصیت برتر عالم محمد مصطفی -صلی الله علیه و سلم- و حرص عایشه بر کسب علم و دانش وی را به مرتبه ای رساند که اصحاب و یاران پیامبر نیازمند علم و دانش وی بودند. وی جزو فقها و علمای بزرگ زنان دنیا شمرده می شود. قاسم پسر محمد، پسر ابوبکر صدیق می گوید: «وَعَنِ الْقَاسِمِ قَالَ : كَانَتْ عَائِشَةُ قَدِ اسْتَقَلَّتْ بِالْفَتْوَى فِي خِلَافَةِ أَبِي بَكْرٍ وَعُمَرَ ، وَإِلَى أَنْ مَاتَتْ.» قاسم می گوید: عایشه -رضی الله عنها- امور فتوا در خلافت ابوبکر، عمر و عثمان و بعد از آن را به عهده داشت تا زمانی که دار فانی را وداع گفت.

بعد از وفات پیامبر -صلی الله علیه و سلم- به شهادت تاریخ، هنگامی که اصحاب و یاران پیامبر در مساله ای دچار اختلاف می شدند جهت رفع آن به بانو عایشه مراجعه می کردند و فتوای این بانوی بزرگوار برای همگان مرجع بود. عایشه دختر ابوبکر صدیق همسر پیامبر اسلام -رحمت و درود خدا بر همه آنان باد-.

> **ابن قیم جوزی در اعلام الموقعین می نویسد: افرادی از صحابه که فتوای آنان ثبت شده به صد و سی و اندی از زن و مرد می رسد که هفت تن از آنان به مکثرین مشهورند و یکی از مکثرین بانو عایشه -رضی اللّه عنها- است.**

ابن قیم جوزی در اعلام الموقعین می نویسد: افرادی از صحابه که فتوای آنان ثبت شده به صد و سی و اندی از زن و مرد می رسد که هفت تن از آنان به مکثرین مشهورند و یکی از مکثرین بانو عایشه -رضی الله عنها- است.

در حوزه جهاد و مبارزه

زنان بی شماری از صحابی در لیست مبارزان و مجاهدان قرار دارند، شیرزنانی که به خاطر حفظ از کیان اسلام شمشیر زده اند با آن که وقتی زنان صحابه از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- اذن جهاد خواستند ایشان در جواب زنان فرمودند: «عَنْ عَائِشَةَ أُمِّ الْمُؤْمِنِينَ رَضِيَ اللَّهُ عَنْهَا قَالَتْ اسْتَأْذَنْتُ النَّبِيَّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فِي الْجِهَادِ فَقَالَ جِهَادُكُنَّ الْحَجُّ»؛ بانو عایشه -رضی الله عنها- می گوید: از پیامبر -صلی الله علیه و سلم- اذن شرکت در



جهاد را خواستم در جوابم فرمودند: جهاد شما زنان؛ حج است.

با این حال بسیاری از زنان آن دور در جهاد شرکت کردند و برخی از آنان نیز دست به سلاح بردند. زنانی که اسلام به جامعه تحویل داد و از زنان آن روز که مایه ننگ و عار برای خانواده های خود بودند زنانی دلاور و نامدار ساخت که هیچ مکتب و فکری چنین زنانی را نخواهد توانست تربیت کند و به جامعه بشری تحویل دهد؛ اسلام چنان کرد.

فقط کافی است به تاریخ زرین اسلام نگاهی بیندازیم که در صدر جدول زنانی چون خدیجه اولین حامی و پشتیبان جانی و مالی پیامبر اسلام -صلی الله علیه و سلم- و سمیه مادر عمار اولین زن شهید در اسلام، اسماء دختر ابوبکر که به خاطر جانفشانی به ذات النطاقتین معروف گشت و یا خنساء شیرزنی که چهارفرزندش را در راه خدا از دست داد و یا نسیبه دختر کعب را در لیست زنان شجاع و دلیر مسلمان می بینیم.

ام عماره نسیبه دختر کعب کسی که در جنگ های احد، حدیبیه، حنین و یمامه شرکت کرد، و دستش را در جهاد با دشمن از دست داد و قطع شد. واقدی می گوید: در جنگ احد به همراه شوهرش غزیه بن عمرو و دو فرزندش حضور

> **این یکی از زنانی است که در معرکه های جنگ با شمشیر و سلاح حضور داشته به برای دفاع از اسلام شمشیر زده است. خداوند از نسیبه راضی باد.**

داشت. در این جنگ دوازده زخم بر او وارد شد.

وی در این جنگ با تمام قوا و نیرو جنگید، خودش می گوید: در جنگ احد دیدم که مردم (صحابه) از گرداگرد رسول الله -صلی الله علیه و سلم- دور شده اند، من و شوهرم و دو فرزند گرداگرد پیامبر بودیم و از ایشان پاسداری می کردیم.

این یکی از زنانی است که در معرکه های جنگ با شمشیر و سلاح حضور داشته به برای دفاع از اسلام شمشیر زده است. خداوند از نسیبه راضی باد.

در حوزه پرستاری و تیمارداری

در حوزه پرستاری و مداوای بیماران جنگی نیز زنان صحابه حضور دارند، امام مسلم در صحیح خود می آورد: «كان رسولُ اللهِ صلَّى اللهُ عليه وسلَّمَ يغزُو بأمِّ سُلَيمٍ . ونسوةٌ من الأنصارِ معه إذا غزا فيسقِين الماءَ ويُداوين الجَرْحى» ام سلیم و زنانی از انصار در رکاب پیامبر -صلی الله علیه و سلم- بیماران جنگی را مداوا و در امدادرسانی دارویی و غذایی در جهاد شرکت داشتند.

در حوزه های مختلف دیگری نیز می توان نقش زنان در جامعه صحابه را مورد مطالعه قرار داد که مقام زن در اسلام چیست و آیا اسلام به زن اهمیت و ارزش داده یا مقام او را نادیده گرفته است.!

زن مسلمان امروزی...

مشکلی که امروزه زنان مسلمان دچار آن شده اند را به جهل و بی علمی و عدم آگاهی صحیح از سنت صحیح پیامبر -صلی الله علیه و سلم- می توان نسبت داد. و بی علمی که جامعه زنان مسلمان بدان دچار شده را در عدم تربیت صحیح یا عدم



درک صحیح از روایات و احادیث و زندگی پیامبر اسلام می توان خلاصه کرد.

دین همان دینی است که زنانی را در جامعه صحابه ساخت و به بشریت تحویل داد زنانی که قبل از ظهور اسلام ننگ و عار شرمساری خانواده بودند و با ظهور اسلام مایه افتخار خود و خانواده شدند. اما امروزه با پیشرفت علم و تکنولوژی شاهد بی علمی زنان مسلمان در جامعه هستیم. چرا؟ پیامبر و سخنان گهربار وی نیز همان سخنانی هستند که عایشه ها و حفصه ها و ام سلیم ها از آن استفاده برده و نام نامی خود را برای همیشه در تاریخ ثبت کردند. چه شده که امروزه همان زن مسلمان با نام عایشه و فاطمه سخنان پیامبر را می شنود اما هیچ تغییر مثبتی در زندگی خود مشاهده نمی کند. و خود را عقب مانده می داند. آیا عیب و نقص در اسلام است؟ یا عیب و نقص در مسلمانی ما است؟!

آبادی بت خانه ز ویرانی ماست
جمعیت کفر از پریشانی ماست
اسلام به ذات خود ندارد عیبی
هر عیب که هست از مسلمانی ماست

راه چاره

و از همه مهم تر جهل مطلق و بی علمی در خانه های عالمان و دانشمندان است که موج می زند، فقط کافی است به پیرامون خود نگاهی داشته باشیم و این مساله را مورد بررسی قرار دهیم که جهل مطلق در بین بانوان از خانواده هایی که پدر و یا برادر و حتی شوهر عالم دین و مفتی است در حالی که زن و دختر و خواهر و مادر آن خانواده در جهل مرکب به سر می برد و هیچ آگاهی از ساده ترین مسائل و حتی فرعی ترین مسائل ندارند. از مسائل نماز و مسائل زنانه آگاهی درستی ندارند در حالی که مرد خانه با حضور پر رنگ خود در شبکه های اجتماعی فعالیت گسترده ای دارد و به وعظ و اندرز دیگران می پردازد. خداوند متعال در کلام پاکش قرآن مجید خطاب به مسلمانان می فرماید: « يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا » ای مومنان! خود و اهل خانه خود را از آتش جهنم برهانید. مفسرین تحت این آیه بسیار سخن گفته اند که به اندکی از آن بسنده می کنم.

ابن کثیر در تفسیر خود چند قول درباره این آیه از مفسرین بزرگ اسلام سخن به میان آورده است. از علی -رضی الله عنه- روایت شده که گفت: که هدف از آن، ادب صحیح و آموزش سالم خانواده است. و روایتی از ابن عباس -رضی الله عنه- آمده است که می گوید: یعنی به فرمان و دستور خدا عمل کنید و از معصیت و نافرمانی او بپرهیزید و خانواده خود را نیز به دستورات خداوند آگاه سازید.

وقتی که خانواده نیاز به درس و تدریس و علم و آگاهی دارند باید دانش و آگاهی ابتدا از خانه و خانواده شروع شود. و این یک دستور قرآنی است و سعی و تلاش همه بر ریشه کن کردن جهل و بی علمی از جامعه کوچک یعنی خانواده باشد تا به جامعه بزرگ برسیم. و این را همیشه از خدا بخواهیم تا در امور دین و دنیا کمک کار و امدادگر ما باشد.





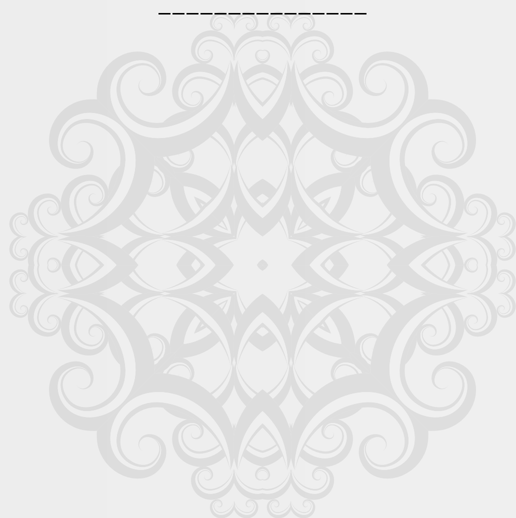
م - ع - عزیـزی

ابرهه‌ای دیگر...

سـربازان ابرهــه قبـل از انهــدام حرمیــن شـریفین هــلاک شـدند

****

گردن فراشته لشکر مکــار ابرهــه
با ذکـر نام حیــدر کــرار؛ ابرهــه
با بوق و اشتهار جهان بار دیگری
رونق گرفته این همه بازار ابرهـه
در زیرچتر پرچم صیهون و یا صلیب
آمـــاده گشـــته از بر پیـــکار ابرهــه
در سوریه، عراق و یمن خلـق می درند
این گرگ های وحشی و خونخوار ابرهه
هتلر نکرده جرم وستالین بسی چنان
کرده به شــام گلــۀ کفتــار ابرهـــه
از قتل عام طفل و زن و شیخ و یا جوان
مشهور این جهان شده، «بشار» ابرهـه
بهـر هجـــوم به بیت خدا و رسول آن
بسته کمر او سفت و دگر بار ابرهــه
مغرور گشته از حمایت ماسکو و تل ابیب
بر توپ و تانگ و مــوشک و طیــار ابرهه
ای غره گک! تو عبرت تاریخ می شوی
مثـــل جنــود مست تبهــکار ابرهــه
این بیت کبریاست که نتوان خراب کرد
نگرفته ای تو درس از آن کار ابرهــه
جنگ تو با خدا و رسول نابرابر است
می کن حذر! زحضرت دادار ابرهه
هـــر کس بچشم بد بنماید نظـــر بر او
شرمنده و ذلیل شده و خوار ابرهــه!
بغض حرم و حُرمت آن مرز کفر و دین
باشد میــان مـــومن و کفــار ابرهــه
کعبه حریم امــن الهی بُودَ بدان
باشد خدا محافظ آن دار، ابرهه!
شهر مدینه بیت رسول و مکان امن
نه سرزمین لشکر اشــرار ابرهــه
یارب! مباد در حرمَ خانه ات نهــد
پای نجس و بد بوی و مردار ابرهــه
یارب! حریم خانۀ امن رسول خویش
حفظش نما زباند سیه کار ابرهــه
از فـــرد فرد امت اسلام ای«عزیز»
نفرین به پیروان و همره و همکار ابرهه



عمران دهواری -رحمه‌الله- از میان مارفت



إنّا لِلّهِ وَإِنّـا إِلَیْهِ رَاجِعونَ:

بـا کمـال تأسـف بـا خبـر شـدیم کـه دکتـر عمـران دهـواری دانشـجوی رشـته پزشـکی زاهـدان دارفانـی را وداع گفتنـد « کُلّ مَـنْ عَلَیْهَـا فَـانٍ, وَیَبْقَـی وَجْـهُ رَبّـکَ ذُو الْجَـلالِ وَالإِکْـرَامِ » ایشـان فرزنـد شـهید شـیخ علـی دهـواری بودنـد. پـدر ایشـان توسـط دژخیمـان، ناجوانمردانـه بـه شـهادت رسـیدند. دکتـر عمـران دهـواری عـلاوه بـر فعالیـت در رشـته تخصصـی خـود از علـوم اسـلامی نیـز کسـب فیـض کـرده و ترجمـه و تالیفاتـی نیـز دارد، از جملـه:

۱- ۱۰۰ وصیت از پیامبر صلی الله علیه و سلم

۲- مجموعه صد حدیث از صحیح بخاری و مسلم

که این دو از تألیفات خود ایشان بوده و

۳- ۷۰۰ حدیـث مختصـر از صحیـح بخـاری. کـه ایـن کتـاب را از عربـی بـه فارسـی برگردانـده انـد.





نشـریه راویـه ایـن مصیبـت جانگـداز را بـه خانـواده دهـواری و جامعـه اهـل سـنت ایـران تسـلیت عـرض مـی نمایـد. غفـران و رحمـت الهـی بـرای آن عزیـز از دسـت رفتـه و سـلامتی و طـول عمـر بـا عـزت بـرای بازمانـدگان ایشـان.

خبرنگاران آزاد کردستان: به گزارش خبرنگاران آزاد کردستان به نقل از پایگاه خبری و تحلیلی روژ، درپی شلیک مستقیم نیروهای مرزبانی جمهوری اسلامی، صبح روز ۱۱ آبان یک شهروند کُرد به نام "عثمان عزیزی" فرزند کریم در نزدیکی روستای "ده رمان ئاوی" از توابع شهرستان سردشت کشته شد.

فعالان اهل سنت ایران: پس از «دوشنبه سیاه» زندان رجایی‌شهر کرج که با انتقال ۳۷ زندانی سنی مذهب این زندان تحت تدابیر شدید امنیتی به سلول انفرادی، حکم اعدام دست‌کم ۲۰ تن از آنان اجرا شد، گزارش می‌رسد حکم اعدام سه تن از زندانیان "جان به در برده" از آن واقعه لغو و به ۱۵ سال حبس تبدیل شده است.

فعالان اهل سنت ایران: فعالان اهل سنت ایران با صدور بیانه ای حمله موشکی حوثی ها به سوی مکه را محکوم کردند با اعلام محکومیت این جنایت خواستار اهتمام بیشتر جامعه اسلامی به اهل سنت ایران و رسانه های آنها شدند.

فعالان اهل سنت ایران: به گزارش فعالان اهلسنت ایران، خطیب جمعه مسجد جامع الخلیل خاش گفتند: بیت الله قبله تمام مسلمین است چرا که این یادگار خداوند است و این بیت را خداوند تا قیامت حفاظت می کند و این نشانه بدبختی، هلاکت و نابودی انسانهایی است که به سوی کعبه موشک پرتاب می کنند.

شبکه کلمه: یورش نیروهای امنیتی حکومت تهران به روستای زیرانگ جزیره قشم با واکنش فعالان این جزیره مواجه شد.
نیروهای امنیتی حکومت تهران به بهانه مبارزه با قاچاق کالا با یورش به روستای «زیرانگ» جزیره قشم ، اقدام به رعب ووحشت وتخریب اموال اهالی آن روستا کردند .

کمپین فعالین بلوچ: حاج ملنگ نهتانی یکی از ریش سفیدان و معتمدین زاهدان توسط ماموران امنیتی ترور شد.
یکی از منابع نزدیک به این خانواده گزارش داد که:" نیروهای نظامی بعد از ترور وی با همکاری صدا و سیما او را تروریست معرفی کرده و به وی اتهام نگهداری دو قبضه سلاح زدند که صحت ندارد وی تنها یک سلاح دارای مجوز دولتی داشته است".

کمپین فعالین بلوچ: روز سه شنبه ۱۸ آبان در اثر تیراندازی نیروهای سپاه شاخه مرصاد به یک خودرو پژو ۴۰۵ حامل سوخت در مسیر ایرانشهر؛ چابهار عبدالمجید ایراندوست ۲۳ ساله اهل سرباز زنده در آتش سوخت.
به گزارش شاهدان عینی:" نیروهای مرصاد

بـا دیـدن شـعله هـای آتـش محـل را تـرک کردنـد".

سـنی آنلاین: دومیـن نشسـت هم‌اندیشـی اسـاتید حفـظ و قرائـت اسـتان سیسـتان‌وبلوچسـتان روزهـای سه‌شـنبه و چهارشـنبه (۱۸ و ۱۹ آبـان ۱۳۹۵)، بـا همـکاری دفتـر حفـظ و تجویـد دارالعلـوم زاهـدان در ایـن مرکـز علمـی برگـزار شـد.

کردپـا: دوازده شـهروند معتـرض سردشـتی کـه بـا قربانیـان حادثـه هتـل تـارا در مهابـاد ابـراز همـدردی کـرده بودنـد، بـا زنـدان و پرداخـت دیـه مواجـه شـدند.
دادگاه کیفـری سردشـت حکـم ۱۲ سـال حبـس و دیـه شـانزده میلیـون و دویسـت و ده هـزار تومانـی را بنابـه اتهـام انتسـابی «اخـلال در نظـم عمومـی» صـادر کـرده اسـت.
در یازدهـم اردیبهشـت‌ماه ۹۴ و پـس از مـرگ مشـکوک دختـر جوانـی بـه نـام فریناز خسـروانی در هتـل «تـارا»ی مهابـاد، ایـن شـهر صحنـه اعتراضـات و تجمعـات خیابانـی بـود کـه بـه خشـونت کشـیده شـد و منجـر بـه بازداشـت و زخمـی شـدن چندیـن نفـر و مـرگ یـک تـن از معترضـان شـد.

فعـالان اهـل سـنت ایـران: سـازمان عفـو بیـن الملـل تبلیغـات منفـی علیـه زندانیـان اهـل سـنت را تقبیـح کـرد سـازمان عفـو بین‌الملـل تبلیغـات حکومـت ایـران علیـه محکومـان بـه اعـدام اهلسـنت در کشـور را تقبیـح کـرد و آن را تلاشـی بـرای منحـرف کـردن افـکار عمومـی از چگونگـی رونـد محاکمـه اعدام‌شـدگان خوانـد.
بـه گـزارش فعـالان اهلسـنت ایـران ایـن سـازمان روز پنج‌شـنبه، ۲۷ آبـان، عنـوان کـرد، «مقامـات ایـران شـیوه‌های تبلیغاتـی ناشـیانه‌ای بـه کار می‌برنـد تـا محکومـان بـه اعـدام را در چشـم مـردم ایـن کشـور تحقیـر کننـد و توجـه افـکار عمومـی را از نواقـص محاکمه‌هایـی کـه بـه اعـدام آنهـا منجـر می‌شـود، منحـرف سـازند».

تبییـن نیـوز: آئیـن بزرگداشـت دکتـر مصطفـی خـرم‌دل در دانشـگاه کردسـتان برگـزار شـد:
بـه پـاس نکوداشـت چنـد دهـه خدمـات علمـی و فرهنگـی، آئیـن بزرگداشـت اسـتاد مصطفـی خـرم‌دل، نویسـنده، مترجـم و مفسـر معاصـر بـا حضـور شـخصیت‌های دینـی، علمـی و فرهنگـی پنجشـنبه ۲۰آبان‌مـاه در تـالار مولـوی دانشـگاه کردسـتان برگـزار شـد.

نشـریه راوی: دکتـر عمـران دهـواری فرزنـد شـهید شـیخ علـی دهـواری دانشـجوی رشـته پزشـکی دانشـگاه زاهـدان روز یـک شـنبه ۳۰ آبـان ۱۳۹۵ ایـن دار فانـی را وداع گفـت. نشـریه راوی ایـن مصیبـت را بـه خانـوده محتـرم و تمامـی جامعـه اهـل سـنت ایـران تسـلیت عـرض مـی کنـد.

نحوه ارسال مقالات به نشریه

خوانندگان گرامی می توانند مقالات خود را با دارا بودن مشخصات ذیل برای ما ارسال دارند:

۱ – مقالات ارسالی نباید پیش از این در جایی منتشر یا ارائه شده باشد.

۲ – مقالات باید تحقیق نگارنده و از جایی کپی برداری نشده باشد.

۳– مقالات باید روان و کاربردی و مناسب با جامعه اهل سنت ایران تهیه شده باشد.

۴– مقالات حداقل در ۴ و حداکثر ۶ صفحه A4 در محیط ورد نگاشته شود.

۵– در صورت استناد به مرجعی، در پانویس مشخصات کامل مرجع نوشته شود. نام کتاب، نویسنده، مترجم، محل چاپ، سال چاپ، انتشارات، جلد و صفحه.

۶– مقالات باید دارای محتوای مناسب و مشخصات نگارنده باشد. (برای افراد داخل ایران نام مستعار پذیرفته می شود در صورتی که نام اصلی خود را به مجله بیان دارند.)

۷– بهتر است مقاله با فونت B Nazanin سایز ۱۴ نوشته شود. چون اساس فونت مقالات نشریه است.

۸– هیچ گونه توهینی به اشخاص و مذاهب دینی اهل سنت در مقاله صورت نگیرد.

۹– خوانندگان عزیز می توانند مقالات خود را تا بیستم هر ماه به ایمیل نشریه ارسال نمایند.

ماهنامه ی راوی حق ویرایش و تلخیص مطالب را برای خود محفوظ می دارد.

مقالات دریافتی بعد از تایید اعضای هیئت تحریریه و نقد و بررسی در ماهنامه منتشر خواهد شد.

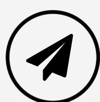
ارتباط عاطفی

من درد مشترکم
مرا فریاد کن
ای دیر یافته با تو سخن می گویم
بسان ابر که با توفان
بسان علف که با صحرا
بسان باران که با دریا
بسان پرنده که با بهار
بسان درخت که با جنگل سخن می گوید
زیرا که من
ریشه های تو را دریافته ام
زیرا که صدای من
با صدای تو آشناست ...

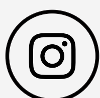
نشریه ی راوی می خواهد تا روایت گر درد تمامی شما باشد.

خوانندگان عزیز و علاقه مندان، صفحات سپید نشریه ی راوی چشم انتظار ارسال دل نوشته ها، خاطرات کوتاه تلخ و شیرین و یا هرگونه مطلب دیگر از شما هست. پیشاپیش دستان گرمتان را می فشاریم.

راه های ارتباط باما:

کانال تلگرام راوی: @ravi_mag


صفحه فیس بوک راوی: www.facebook.com/ravi.magz


صفحه اینستاگرام راوی: www.instagram.com/ravi.mag


آدرس ایمیل راوی: ravi.mag@hotmail.com


تصویرجلد

مسجد جامع سنندج (معروف به دارالاحسان) یکی از مهم‌ترین مساجد شهر سنندج محسوب می‌شود که در سال ۱۲۲۷ هجری قمری توسط امان‌الله خان اردلان والی کردستان ساخته شد.

از خصوصیات عمده مسجد جامع سنندج می‌توان به دکورهای هفت رنگ، آجرهای لعاب کاری شده به جای سنگ کف پوش و نوشتن دو سوم از یک جزء قرآن بر روی کتیبه‌های مسجد اشاره کرد.